

بررسی تطبیقی بیکاری فارغ التحصیلان

دانشگاهی در ایران در مقایسه با دیگر کشورها

دکتر سعید عیسی‌زاده
عضو هیئت علمی گروه اقتصاد
دانشگاه بوعلی سینا
سعیده السادات حسینی
دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم
اقتصادی دانشگاه بوعلی سینا

گسترش ظرفیت جذب مراکز آموزش عالی، مساله‌ای است که در طول سالیان گذشته در برنامه‌های آموزشی مورد توجه قرار گرفته است. اما مساله‌ای که پس از اتمام دوره‌های آموزشی مطرح می‌شود، میزان بهره‌مندی جامعه از پتانسیل‌های ایجاد شده و نیروهای انسانی تربیت شده است. پژوهش‌هایی که تاکنون پیرامون بررسی وضعیت اشتغال این دانش‌آموخته‌گان و جذب به بازار کار انجام شده، از وجود شرایطی نگران‌کننده در جامعه حکایت می‌کند. این تحقیق، به بررسی وضعیت اشتغال فارغ التحصیلان دانشگاهی در ایران و مقایسه آن با دیگر کشورها و مطالعه راهکارهایی که در کشورهای دیگر به منظور مقابله با این معضل اقتصادی و اجتماعی صورت می‌گیرد، می‌پردازد. نتایج این تحقیق بیانگر آن است که تلاش دیگر کشورها، در جهت هماهنگ نمودن مهارت‌های آموزشی به دانشجویان با نیازمندی‌های مهارتی بازار کار و تقویت رابطه بازار کار با بخش آموزش است. بررسی آمار بیکاری و اشتغال فارغ التحصیلان و دانش‌آموختگان کشورمان در سال‌های اخیر، اگر چه ظاهراً نشان می‌دهد درصد شاغلین دانش‌آموخته افزایش پیدا کرده است، اما در حقیقت نشان‌گر آن است که جمعیت بیکار جامعه، اکنون در قالب تحصیل کرده‌های دانشگاهی ظاهر می‌شوند و گذراندن دوره‌های آموزشی، شانس اشتغال را برای افراد جامعه افزایش نداده است و سیاست‌های آموزشی، تنها آمار بیکاری را به سال‌های آینده انتقال می‌دهد. ضمن آن که نرخ بیکاری دانش‌آموختگان از سال ۱۳۸۱ به بعد، از نرخ بیکاری نیروی کار بالاتر است.

واژگان کلیدی: بیکاری، فارغ التحصیلان، آموزش عالی، بازار کار.

مقدمه

وارتون (۱۹۷۱) آموزش را ابزار اصلی توسعه سرمایه انسانی معرفی می‌کند. سرمایه انسانی یکی از مهم‌ترین منابع برای یک کشور است، زیرا قادر است سایر منابع لازم برای توسعه اقتصادی را به کار اندازد. کلاسین (۲۰۰۰) می‌گوید: بیش از همه بهره‌وری آسیب می‌بیند، اگر نیمی از جمعیت آموزش ندیده باشند، در فقر سلامت باشند یا از بازار نیروی کار محروم شوند. یکی از اهداف اصلی شکل‌گیری مراکز آموزش عالی در یک کشور، توسعه علم و آموزش مهارت‌های گوناگون به افراد به منظور توسعه سرمایه انسانی و بهره‌مندی از آن جهت دستیابی به اهداف رشد و توسعه اقتصادی است. این فرآیند نیازمند اختصاص بخشی از منابع و سرمایه‌های کشور به امر آموزش است. میزان جذب نیروهای انسانی تربیت شده به بازار کار نشان‌دهنده آن است که این چشم‌پوشی از اختصاص منابع ملی برای مصارف غیرآموزشی، تا چه اندازه سودمند بوده است. شواهد تجربی در بسیاری از کشورهای توسعه یافته نشان داده است افرادی که آموزش عالی را تجربه می‌کنند، با سطوح پایین‌تری از بیکاری مواجه می‌شوند. هم‌چنین تعدادی از محققان از مطالعات تجربی خود به این نتیجه رسیده‌اند، با افزایش سطح آموزش، احتمال بیکاری کاهش می‌یابد. اما لزوم آموزش بیشتر معمولاً به عملکرد بهتر بازار کار بستگی دارد. (لیوانوس، ۲۰۰۹)

گزارش سازمان بین‌المللی کار با عنوان روند اشتغال جهانی برای جوانان در سال ۲۰۱۳ بیان می‌کند که در اقتصادهای پیشرفته خطر ناهماهنگی مهارت‌ها با نیازهای بازار کار بیشتر برای افرادی است که در پایین هرم آموزشی قرار دارند که این مساله در نرخ بیکاری نسبتاً بالا برای افراد غیرماهر در مقایسه با افراد ماهر انعکاس می‌یابد. این نوع از ناهماهنگی مهارت‌ها از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۱ افزایش یافته است که بدتر شدن وضعیت بازار کار برای جوانان غیرماهر را نشان می‌دهد.

یاد گرفته‌اند به دلیل عدم کاربرد دانش فراموش می‌کنند. در نتیجه هنگامی که سرانجام برخی از آن‌ها بعد از یک انتظار طولانی به یک شغل دست پیدا می‌کنند، به کارگرانی کم‌بهره‌ور تبدیل می‌شوند. سوم این که چنین انتظار طولانی در ابتدای زندگی کاری آینده آن‌ها اثرات دلسرد کننده‌ای را به جا می‌گذارد که به موجب آن بسیاری از این افراد به‌ویژه زنان جوان از گروه نیروی کار کناره‌گیری می‌کنند. چهارم این که در جوامعی که آموزش به شدت یارانه‌ای است یک فارغ‌التحصیل متضمن هزینه‌های قابل توجهی برای دولت و جامعه می‌باشد. بیکاری جوانان آموزش دیده به معنای زیان رساندن به خزانه ملی است و در یک کشور در حال توسعه با کمیابی سرمایه که دولت‌ها پول کافی برای پرداختن به نیازهای اساسی و زیرساخت‌ها ندارند، چنین زبانی کاملاً غیرقابل قبول است.

و پنجم این که بیکاری گسترده جوانان آموزش دیده تهدید بزرگی برای ثبات اجتماعی و امنیت داخلی است. از آن‌جا که آموزش و پرورش هزینه‌های قابل توجهی را برای والدین و افراد به همراه می‌آورد، بیکاری نوعی زیان مالی برای این افراد محسوب می‌شود. بنابراین هنگامی که این افراد جوان از موسسات آموزشی بیرون می‌آیند و خود را در بازار کار مورد تقاضا نمی‌یابند، دچار احساس خیانت و فریب‌خوردگی می‌شوند که به سرعت به سرخوردگی و ناامیدی تبدیل می‌شود. این افراد جوان به زمینه‌ای برای نا آرامی‌های اجتماعی و سیاسی و اهداف نرم گروه‌های افراطی تبدیل می‌شوند که به عنوان ابزاری برای فعالیت‌های خرابکارانه مورد استفاده قرار می‌گیرند. بنابراین بیکاری در میان جوانان تحصیل‌کرده راهی برای بروز فاجعه اقتصادی اجتماعی است. (راجارشی، ۲۰۱۳)

مروری بر ادبیات موضوع

والمن و اسپیتزلی (۱۹۹۶) توسعه اقتصادی را بهبود در زندگی مردم تعریف می‌کنند که با تغییرات مثبت در زندگی و توزیع اشتغال آشکار می‌شود. نظریه توسعه اقتصادی و آموزشی بیان می‌کند که آموزش، فرد را به دانش و مهارت مجهز می‌کند. سرمایه انسانی شامل فرد با مهارت‌ها و شایستگی‌هایش می‌شود. از این مهارت‌ها و صلاحیت‌ها می‌توان برای توسعه اقتصادی بهره برد. اما لازمه استفاده درست از این شایستگی‌ها، انجام وظایف در شغلی است که به این مهارت‌ها نیازمند باشد. به قول اسمیت (۱۹۸۶)، توسعه اقتصادی بسته به موفقیت استراتژی سرمایه انسانی، صعود یا نزول خواهد کرد.

اصطلاح فارغ‌التحصیل می‌تواند به شیوه‌های مختلفی تعریف شود، اما به‌طور کلی به یک فرد با هر نوع مدرک تحصیلی و شایستگی پس از پذیرش در دانشگاه اشاره می‌کند. (واحد تحقیقاتی - سیاستی توسعه آفریقای جنوبی، ۲۰۰۶) فارغ‌التحصیل به فردی اطلاق می‌شود که

مطرح شدن نظریه سرمایه انسانی، باعث شد که از دهه ۱۹۵۰ در کشورهای توسعه‌یافته و پس از آن در کشورهای در حال توسعه، دوره‌های آموزش عالی توسعه یابد. اما طولی نکشید توسعه آموزش عالی و افزایش شمار فارغ‌التحصیلان دانشگاهی و به دنبال آن بروز پدیده بیکاری فارغ‌التحصیلان، مسئولان را متوجه ضرورت قانونمند کردن توسعه آموزش عالی نمود. پدیده بیکاری فارغ‌التحصیلان با روندی تقریباً مشابه در بسیاری از کشورها رخ داده است. این بحران در دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی به اوج خود رسید.

آموزش عالی در ابتدا به صورت نخبه‌گرایی ظهور یافت، اما پس از آن که توسعه آموزش عالی به عنوان ضرورت رشد و توسعه مطرح شد، به حق شهروندی تبدیل گردید. پس از آن، افزایش تقاضا برای تحصیلات دانشگاهی و بیکاری نیروهای آموزش‌دیده، چالشی بود که مسئولان را وادار به چاره‌اندیشی کرد. تحقیقات انجام شده در دهه‌های اخیر در بسیاری از کشورهای دنیا در این زمینه، لزوم بازنگری در منابع اختصاص یافته به بخش آموزش عالی را گوشزد می‌کند. بانک جهانی نیز توسعه آموزش عالی را فقط برای دستیابی به اهداف رشد و توسعه ضروری می‌داند و تخصیص منابع ملی به بخش آموزش را تا جایی جایز می‌داند که بازدهی حاصل شده بالاتر از هزینه‌های صرف شده باشد. (قارون، ۱۳۸۰)

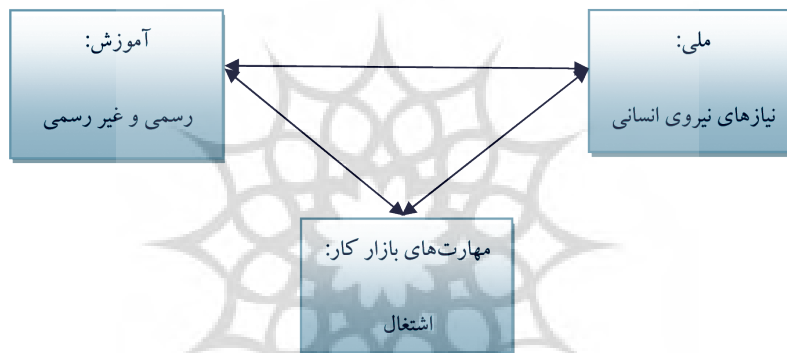
عدم جذب فارغ‌التحصیلان از دانشگاه‌ها به بازار کار، به بلااستفاده ماندن سرمایه‌های انسانی، جذب نیروهای ناکارآمد، عرضه مازاد نیروی انسانی تحصیل کرده و در نهایت هدر رفتن منابع ملی اشاره دارد. هابز (۲۰۰۸) پیامدهای بیکاری جوانان را، از دست دادن سرمایه انسانی، نابرابری اجتماعی، ناهنجاری‌های رفتاری و هزینه‌های اقتصادی معرفی می‌کند.

در مجموع شیوع بیکاری جوانان تحصیل‌کرده پیامدهای گسترده‌ای برای یک کشور به همراه دارد. اولین پیامد آن است که از دست دادن کارگران مطمئننا GDP واقعی را از میزان بالقوه آن پایین می‌آورد و به علت نسبت بالای جمعیت غیرمولد، نرخ شکل‌گیری سرمایه تقلیل خواهد یافت. این اثرات دوگانه ناشی از تولید پایین‌تر از سطح بهینه و نرخ پایین پس‌انداز و شکل‌گیری سرمایه، عملکرد رشد را تضعیف و دامنه توسعه اشتغال آینده را محدود خواهد کرد. یک دور باطل بروز می‌کند که در آن رشد بیکاری، رشد را متوقف کرده و از این رو بیکاری بیشتری را تسریع می‌کند. مخاطره‌آمیزتر زمانی است که این بیکاری مربوط به بخش ماهر و آموزش‌دیده نیروی کار جوان باشد.

دوم آن که بیکاری بلندمدت جوانان در واقع بدان معنی است که تازه‌واردان به بازار کار هیچ‌گونه شغلی ندارند. این مطمئننا مسیری است به سوی مهارت‌زدایی جوانان آموزش دیده که به موجب آن مردان و زنان آموزش‌دیده معمولاً هرآنچه را که در سال‌های گذشته

دروس و واحدهای تحصیل و پایان نامه لازم را برای اتمام یک دوره تحصیلی آموزش عالی به پایان رسانیده باشد یا کسی که آموزش‌های علمی و عملی مربوط به یک دوره آموزش رسمی را فراگرفته و حائز دریافت گواهینامه آن دوره شناخته شده باشد. (فصلنامه آمار کار، زمستان ۸۷) فارغ‌التحصیل بیکار به معنی جوان تحصیل کرده و بدون شغل به کار می‌رود. (واحد تحقیقاتی - سیاستی توسعه آفریقای جنوبی، ۲۰۰۶) دانش‌آموختگان گروه‌های ویژه‌ای در بازار کار هستند که به شدت در معرض خطر بیکاری قرار دارند، زیرا آن‌ها در دانشگاه‌ها آموزش می‌بینند، بدون آن‌که تجربه‌ای کسب کنند، موقعیت خانوادگی نامطمئنی دارند، انتظارات زیادی دارند، افق‌های فکری گسترده‌ای دارند، جوان و سرشار از انرژی و اشتیاق هستند و در مواردی قصد دارند دوره آموزشی خود را ادامه دهند. همه این عوامل باعث می‌شوند که پیوسته فارغ‌التحصیلان که سمبل رونق دوره‌های آموزشی هستند، برای شروع برنامه‌های حرفه‌ای خود با مشکلاتی مواجه باشند. از سوی دیگر زمانی که بازار کار تدریجاً از دانش‌آموختگان اشباع شود، کارفرمایان نیز الزامات سخت‌تری را برای داوطلبان وضع می‌کنند. (پوترالسکی، ۲۰۰۶) شکل زیر رابطه بین آموزش، سرمایه انسانی و اشتغال را نشان می‌دهد.

شکل ۱: رابطه بین آموزش، نیازمندی‌های نیروی انسانی در بعد ملی و اشتغال



این مدل به این موضوع اشاره می‌کند که برای این که مهارت‌های اکتسابی از آموزش در یک شغل به کار رود، اول، شغل و مهارت‌های موردنیاز برای انجام دادن وظایف آن، باید شناخته شوند. (عنوان شغل و تعریف شغل) دوم، محتوای برنامه‌های آموزشی باید مهارت‌های موردنیاز برای انجام شغل را دربرداشته باشد. سوم، زمینه اجرای برنامه‌های آموزشی، باید یادگیرندگان را در معرض واقعیت‌های انجام وظایف شغل قرار دهد. هرگونه انحرافی از فرآیندهای بالا ممکن است به عدم مطابقت بین مهارت‌های موردنیاز برای ورود به یک شغل خاص و نیازهای واقعی بازار کار با مهارت‌های اکتسابی منجر شود. (آلفرد و همکاران، ۲۰۰۸).

در دهه ۱۹۶۰، انتظار می‌رفت که توسعه آموزش عالی، تاثیر قابل توجهی بر رشد اقتصادی و کاهش نابرابری‌های اجتماعی داشته باشد. اقتصاددانان و جامعه‌شناسان مطالعات مختلفی در مورد پیش‌بینی عرضه و تقاضای نیروی انسانی، بازده سرمایه‌گذاری آموزشی و تحلیل الگوهای تحرک شغلی انجام دادند و اثرات زمینه اجتماعی و مهارت‌های آموزشی را روی وضعیت اقتصادی-اجتماعی شناسایی کردند. اما آنچه که در دهه ۱۹۷۰ مشاهده شد، ناهماهنگی فزاینده بین تقاضای بازار و شمار فارغ‌التحصیلان موسسات آموزش عالی بود. در طول دهه ۱۹۸۰، رابطه بین آموزش عالی و اشتغال، بالا نبود و پیش‌بینی‌های اشتغال و برنامه‌های آموزشی شکست خوردند.

بیکاری فارغ‌التحصیلان چالشی است که بسیاری از کشورها حتی کشورهای پیشرفته نیز با آن روبرو هستند. مؤید این سخن نیز آمارهای منتشر شده از بازار کار این کشورهاست. در ادامه به برخی از مطالعات خارجی و داخلی که تاکنون در خصوص بیکاری دانش‌آموختگان آموزش عالی انجام گرفته است، اشاره می‌کنیم:

و دکتری ۳۹۵۰۶ نفر بوده است، در حالی که کارایی در همان سال ۱۰۶۷ شغل بوده است.

- شواهد از فقدان رابطه میان تئوری و عمل در میان دانش‌آموختگان حکایت می‌کند. به عنوان مثال، یک فارغ‌التحصیل مهندسی کشاورزی قادر به ساخت یک تصفیه‌کشتزار نمی‌باشد.
- دولت باید از کارآفرینان بخواهد تا با ارائه نقش مشاوره و مربیگری به فارغ‌التحصیلان و مساعدت و حمایت آن‌ها، به خوداشتغالی دانش‌آموختگان کمک کنند.

این محققان رشد جمعیت، توسعه قابل توجه فرصت‌های آموزشی، سرمایه‌گذاری غلط در سرمایه انسانی، مهاجرت از روستا به شهر و غفلت و فروگذاری بخش کشاورزی را عوامل بیکاری ذکر می‌کنند و توسعه کارآفرینی را به عنوان ابزار حیاتی رشد اقتصادی و توسعه کشورهای در حال توسعه، راهکار این مشکل مطرح می‌کنند.

جاموشی و قصاب (۲۰۱۱) در بررسی وضعیت بیکاری فارغ‌التحصیلان در تونس، به این نکته اشاره می‌کنند که در حالیکه نرخ بیکاری از ۱۲.۵ درصد در سال ۲۰۰۶ به ۳۱.۱۳ درصد در سال ۲۰۰۹ رسیده است، این نرخ برای دانش‌آموختگان دانشگاهی در همین دوره از ۹.۱۶ درصد به ۲۱.۹ درصد افزایش یافته است. بنابراین بین عرضه و تقاضا در بازار کار تونس مطابقت وجود ندارد که دانش‌آموختگان آموزش عالی با شدت بیشتری از این مساله تاثیر می‌پذیرند. در این مطالعه گسترش آموزش عالی و عدم ایجاد شغل‌های کافی عوامل اصلی افزایش نرخ بیکاری فارغ‌التحصیلان شناخته می‌شوند. چنین وضعیتی بسیاری از دانش‌آموختگان را ملزم به ادامه تحصیل می‌کند، اما برعکس شانس این افراد نیز برای استخدام و حضور در بازار کار به دلیل تحصیلات بیش از حد کاهش می‌یابد. در این مطالعه هم‌چنین از یک مدل اقتصادسنجی برای توضیح احتمال بیکار شدن استفاده می‌شود. از جمله متغیرهایی که برای این مدل مورد استفاده قرار می‌گیرد عبارتند از: جنسیت (مرد، زن)، رشته و تخصص، بازآموزی، مطالعه دوره دکتری، وضعیت تاهل (مجرد، متاهل، مطلقه)، صدور گواهینامه بعد از دوره شکل‌گیری. ضمن آن که متغیرهای توضیحی از لحاظ آماری معنادار هستند، نتایج به دست آمده از تخمین رگرسیون لوجستیک به موارد زیر اشاره دارد:

- زنان نسبت به مردان بیشتر در معرض خطر بیکاری قرار می‌گیرند.
 - دانش‌آموختگانی که چرخه آموزش را دنبال می‌کنند و افرادی که به مطالعه دوره دکتری ادامه می‌دهند، به طور قابل ملاحظه‌ای با کاهش شانس اشتغال مواجه می‌شوند.
 - دانش‌آموختگان مجرد در مقایسه با فارغ‌التحصیلان متاهل و مطلقه، راحت‌تر به شغل دست پیدا می‌کنند.
- در پایان اصلاحات در عرصه‌های مختلف همانند آموزش عالی، آموزش

کالوتا و آیلی (۲۰۱۳) در مطالعه‌ای با عنوان «نسل گمشده، تحلیلی بر قابلیت اشتغال فارغ‌التحصیلان آموزش عالی در اروپا. مطالعه موردی: رومانی» اشاره می‌کنند تقریباً در نیمی از کشورهای ناحیه بولونیا، ۲۰ درصد یا بیشتر از کارکنان جوان که دارای مدارک دانشگاهی هستند صلاحیت‌های بیش از حد برای شغلی دارند که آن را در دست گرفته‌اند (ناهماهنگی عمودی). این نارسایی در مردان نسبت به زنان شایع‌تر است، اما چنین موقعیتی از یک کشور به کشور دیگر بسته به سطح توسعه هر کشور متفاوت است. این مطالعه ضمن اشاره به قابلیت جوانان به عنوان منبع انتظاری برای نوسازی هر جامعه‌ای به ذکر این نکته می‌پردازد که گزارش اداره آمار اتحادیه اروپا، کاهش فعالیت و رشد بیکاری در میان این گروه از جمعیت بین سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۰ را نشان می‌دهد. به جز در کشورهای ترکیه، یونان، ایتالیا، پرتغال، سوئد و دانمارک، نرخ اشتغال افراد جوان در سنین بین ۱۵ تا ۲۹ سال که برخی از اشکال آموزش عالی را به اتمام رسانده‌اند بسیار بیشتر از جوانانی است که بدون مدرک مدرسه را ترک کرده‌اند.

راجارشی (۲۰۱۳) بیان می‌کند که موقعیت آموزشی و مهارتی جوانان هند مناسب نیست و بیکاری در میان جوانان آموزش‌دیده بالاست و مزادها و کمبودهایی که به طور همزمان در بازار کار وجود دارد ناهماهنگی‌های جدی بین عرضه و تقاضا را نشان می‌دهد. جوانان آموزش‌دیده و ماهر هند با یک سناریوی اشتغال تاریک و ناامیدکننده مواجه‌اند، به طوری که حتی دارندگان مدارک فنی با نرخ بیکاری بالاتر از متوسط نرخ بیکاری دست و پنجه نرم می‌کنند. سه عامل را می‌توان برای وجود بیکاری گسترده بین جوانان هند ذکر کرد: اول، تقاضای پایین: این معضل می‌تواند به دلیل مشکل کمبود تقاضا باشد که تقاضای پایین برای کارگران در دوره‌های اخیر به نوبه خود می‌تواند ناشی از کاهش رشد اقتصادی باشد. دوم، مزاد عرضه: این چالش می‌تواند مشکل طرف عرضه باشد، به طوری که ذخیره بزرگی از جوانان تحصیل‌کرده در بازار کار وجود دارد. سوم: ناهمخوانی مهارت‌ها: ناهمخوانی بین انواع کارگران مورد تقاضا در بازار کار و گروه‌هایی که به وسیله موسسات آموزشی عرضه می‌شوند.

ایبه و آنیاباوسو (۲۰۱۲) راه‌های کاهش بیکاری فارغ‌التحصیلان از طریق توسعه کارآفرینی در نیجریه را مورد بررسی قرار می‌دهند. آن‌ها با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای متناسب ۷۵ نفر از فارغ‌التحصیلان بیکار، مدرسان موسسات مختلف، کارکنان وزارت کار و بهره‌وری و تعدادی از کارآفرینان را انتخاب می‌کنند و یافته‌های زیر را مطرح می‌کنند:

- فارغ‌التحصیلان پرورش یافته از موسسات مختلف آموزش عالی بسیار بیشتر از شغل‌های در دسترس می‌باشد. برای مثال، در سال ۲۰۰۵ تعداد فارغ‌التحصیلان در مقطع کارشناسی، کارشناسی ارشد

خطر بیکاری و مدت بیکاری در طول دوره‌های رکود می‌باشد. در کنار توسعه سریع سیستم آموزش عالی در دوره مطرح شده، خطر نسبی بیکاری برای افراد دارای بالاترین رتبه آموزشی در طول زمان کاهش می‌یابد، در حالی که مدت بیکاری افزایش می‌یابد.

آستین (۲۰۱۰) آثار رکود بزرگ را بر روی اشتغال فارغ‌التحصیلان دانشگاهی و دبیرستانی در آمریکا، آسیا و اسپانیا در طول سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰ بررسی می‌کند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که نرخ بیکاری فارغ‌التحصیلان در طول سال‌های رکود در نقاط یادشده افزایش یافته است. همچنین در این دوره، دانش‌آموختگان رنگین‌پوست نسبت به سفیدپوستان، شاهد افزایش بیشتری در نرخ بیکاری بوده‌اند. بالاترین نرخ بیکاری و بالاترین سطح بدهی آموزشی، مربوط به فارغ‌التحصیلان سیاه‌پوست بوده است.

در مطالعه لیوانوس در سال ۲۰۰۹، پیرامون رابطه بین آموزش عالی و بازار کار در یونان، یافته‌ها حاکی از آن است که وضعیت فارغ‌التحصیلان رشته‌هایی که سطوح بالایی از اشتغال بخش خصوصی، مانند پلی‌تکنیک و علوم کامپیوتر را در اختیار دارند و مطابق با نیازهای بازار کار هستند، در بازار کار یونان مناسب‌تر است. از نتایج دیگر این مطالعه آن است که سیستم آموزش عالی یونان به سمت نیازهای بخش عمومی متمایل است و فارغ‌التحصیلانی را پرورش می‌دهد که نیاز بخش خصوصی به آنها کم است. یعنی، فارغ‌التحصیلان رشته‌هایی که به‌طور سنتی وابسته به نیازهای بخش عمومی هستند، مانند جامعه‌شناسی و علوم انسانی، با اشتغال ضعیفی مواجه می‌شوند. این پژوهش از داده‌های خرد بررسی بازار کار در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۴ استفاده می‌کند. لیوانوس رشته‌های دانشگاهی را به ۴ دسته، طبقه‌بندی می‌کند: گروه اول رشته‌هایی هستند که فارغ‌التحصیلان آنها شانس بالایی برای اشتغال دارند و به احتمال زیاد مدت کمی بیکار باقی می‌مانند. این رشته‌ها سطوح بالایی از اشتغال بخش خصوصی را به خود اختصاص می‌دهند. مانند بیزنس، علوم کامپیوتر و پلی‌تکنیک. دسته دوم شامل رشته‌هایی می‌شود که شانس بالایی برای اشتغال دارند، اما برای ورود به دنیای کار، باید مدت زیادی بیکار بمانند. گروه سوم رشته‌هایی هستند که شانس پایینی برای اشتغال و شانس بالایی برای باقی ماندن در بیکاری دارند مانند علوم انسانی، جامعه‌شناسی و مطالعات کشاورزی و در نهایت چهارمین گروه شامل رشته‌هایی می‌شود که شانس بالایی برای بیکاری دارند، اما مدت زیادی بیکار باقی نمی‌مانند مانند فیزیک و ریاضیات. همچنین اشتغال فارغ‌التحصیلان، به اندازه زمان بیکاری، به وسیله رشته تحصیلی، تحت تاثیر قرار نمی‌گیرد. این تحقیق، اصلاح سیستم آموزش عالی را در یونان، ضروری می‌داند.

در تحقیق شبکه تحقیقاتی- آموزشی آفریقای غربی و مرکزی در سال ۲۰۰۸، بیکاری فارغ‌التحصیلان در کشور غنا مورد بررسی قرار گرفته

فنی و حرفه‌ای، ایجاد شغل‌های تخصصی بیشتر، سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی بیشتر با ارزش افزوده بالا به ویژه در نواحی محروم از طریق ائتلاف‌های منطقه‌ای با کشور مغرب و کشورهای حوزه دریای مدیترانه به عنوان راه‌حلی برای مشکل عنوان شده مطرح می‌شوند. نتایج این اصلاحات ممکن است در کاهش شمار دانشجویان منعکس شود.

اسماعیل (۲۰۱۱) در مطالعه آثار خصوصیات و ویژگی‌های دانش‌آموختگان بر شانس اشتغال آنها برای مجموع ۳۰۲۵ دانش‌آموخته مالزیایی با استفاده از تحلیل رگرسیون لجستیک، نشان می‌دهد چشم انداز اشتغال فارغ‌التحصیلان با زبان خوب انگلیسی و افرادی که مهارت‌های فنی و قدرت رهبری دارند در مقایسه با افرادی که این مهارت‌ها را ندارند بهتر است. این تحقیق که در اوایل سال ۲۰۰۵ انجام گرفته است و فارغ‌التحصیلان موسسات عمومی و خصوصی مالزی از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۴ را شامل می‌شود به علاوه نشان می‌دهد که فارغ‌التحصیلان زن و فارغ‌التحصیلان هندی در مقایسه با دانش‌آموختگان چینی و مالزیایی شانس کمتری برای اشتغال دارند. نرخ بیکاری زنان با آموزش پایه دوم از اوایل دهه نود کاهش می‌یابد. این بدان معناست که زنان با سطح آموزشی پایین‌تر شانس بیشتری برای اشتغال دارند. زنان صاحب این سطح از آموزش، در سطوح مدیریتی پایین یا متوسط کار می‌کنند، مانند پرسنل دفتری، کارگران و... شغل‌هایی که به شایستگی‌های رهبری نیاز ندارند. در این مطالعه افرادی که شغل‌هایی بی ارتباط با صلاحیت‌هایشان دارند و در جستجوی شغل دیگری می‌باشند نیز در زمره بیکاران محسوب می‌شوند. همچنین رتبه‌های خوب و عملکرد علمی کل و آموزش‌های صنعتی و عملی، شانس اشتغال را برای فارغ‌التحصیلان مالزیایی تغییر نمی‌دهد. در ضمن دانش‌آموختگان روستایی با چالش‌های بیشتری مواجه هستند، زیرا آنها کمتر ملزم به صحبت به زبان انگلیسی می‌شوند و تقریباً همه آنها در دانشگاه‌های عمومی که به‌طور عمده به زبان مالزیایی صحبت می‌شود، مطالعه می‌کنند. دانش‌آموختگان باید مهارت‌های نرم از قبیل تفکر تحلیلی، هوش، استقلال، قدرت رهبری، ارتباطات، مهارت‌های کامپیوتری و تجربه کاری را بهبود دهند.

گارتل (۲۰۱۰) در تحقیق پیرامون گذار از دانشگاه به شغل در سوئد در بازه زمانی ۱۹۹۹-۱۹۹۱، مدت زمان لازم برای آغاز یک شغل تمام وقت برای فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های سوئد که شش ماه یا بیشتر به طول می‌انجامد را تحلیل می‌کند. ویژگی این دوره زمانی آن است که هم دوره‌های تجاری رونق و هم رکود اقتصادی را شامل می‌شود. نتایج این تحقیق گویای آن است که خطر بیکاری و مدت بیکاری به طور قابل توجهی با دوره‌های تجاری تغییر می‌کند. زیرا تقاضا برای دانش‌آموختگان آموزش عالی با تغییر دوره‌های تجاری تغییر می‌کند و تقاضا در طول زمان افزایش می‌یابد. رشته آموزشی عامل مهمی برای

است. این مطالعه ضمن اشاره به جایگاه موسسات آموزش عالی در توسعه اقتصادی و دلایل بیکاری فارغ‌التحصیلان و مهارت‌های موردنیاز فارغ‌التحصیلان برای جذب به بازار کار، خاطر نشان می‌کند که دولت‌ها و موسسات آموزشی باید با اقداماتی از قبیل موارد زیر، به حل این بحران کمک کنند:

- اصلاح برنامه‌های آموزشی متناسب با نیازهای قرن ۲۱
- آموزش بزرگسالان بیسواد و آموزش زبان انگلیسی به مهاجرانی که به علت ضعف مهارت‌های خواندن و نوشتن نمی‌توانند به‌طور موثر به بازار کار ملحق شوند.
- پرورش مهارت‌های کارآفرینی در افراد
- توسعه فناوری با استفاده از تحقیق‌های بنیانی و کاربردی و انتقال فناوری به کسب‌وکار و صنعت

پوترالسکی (۲۰۰۶) موقعیت دانش‌آموختگان دانشگاهی را در بازار کار استان پومرانای غربی لهستان ارزیابی می‌کند. او نشان می‌دهد موقعیت افراد با مدارک دانشگاهی که برای نخستین بار وارد بازار کار می‌شوند، به طور قابل ملاحظه‌ای تغییر پیدا کرده است، زیرا تنها ۱۰ تا ۱۵ سال پیش، مشکلات جستجوی شغل و آغاز اولین شغل برای افرادی که دوره آموزش عالی را سپری کرده بودند، اصلاً وجود نداشت. در مطالعه ماهنامه کار و جامعه (۱۳۹۱) که در آن وضعیت عرضه و تقاضای فارغ‌التحصیلان در سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۹۰ مورد بررسی قرار می‌گیرد، اشاره می‌شود متوسط عرضه نیروی کار دارای تحصیلات عالی سالیانه رشدی بیش از ۱۳ درصد داشته است، در حالی که متوسط رشد سالیانه تقاضا بیش از ۷/۵ درصد بوده است. هم‌چنین فارغ‌التحصیلان رشته‌های تربیت معلم و علوم تربیتی کمترین و دانش‌آموختگان رشته‌های صنعت و فناوری و علوم کامپیوتر بالاترین نرخ بیکاری را دارا هستند.

علیرضا صنعت‌خواه (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان بررسی عوامل موثر بر بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها، عنوان می‌کند که بیشترین پذیرش دانشجو، در رشته‌هایی است که بیشترین میزان بیکاری را در بازار کار کشور دارا هستند. او در این مطالعه، به این نتیجه می‌رسد که میان پذیرش دانشجو در دانشگاه‌ها و نیازهای آتی بازار کار تناسب وجود ندارد. یکی از دلایل افزایش بیکاری این قشر، افزایش جمعیت در سال‌های اخیر است که تقاضای آموزش عالی و کار و اشتغال را در کشور بالا برده است. تدوین بانک اطلاعاتی از نیروی انسانی و نیازهای بازار کار و واگذاری شرکت‌های دولتی و صنعتی به دانشگاه‌ها و تبدیل آنها به دانشگاه‌های تکنولوژی و پلی‌تکنیک، پیشنهادهایی است که به منظور بهبود وضعیت موجود پیشنهاد می‌شود.

صبحی (۱۳۸۰) به بررسی و تحلیل علل بیکاری دانش‌آموختگان آموزش عالی می‌پردازد. این پژوهش، با هدف آزمون پنج فرضیه

وجود رابطه بین بیکاری فارغ‌التحصیلان و عوامل مدیریتی، آموزشی، فرهنگی- اجتماعی، اقتصادی و سیاسی با استفاده از یک مدل پویا از مزاد بیکاران فارغ‌التحصیل، صورت گرفته است. او در این تحقیق، مدرک‌گرایی در بین جوانان، فقدان بنیادهای تولیدی برای به کارگیری دانش‌آموختگان در شهرهای کوچک و روستاها، رعایت روابط خویشاوندی در به کارگیری افراد، توسعه کمی دانشگاه‌ها بدون توجه به کیفیت، سودآور بودن مشاغل واسطه‌گری، گماردن اشخاص فاقد صلاحیت در راس امور اجرایی، توسعه نیافتگی سیاسی کشور و کشمکش جناح‌های سیاسی بر سر قدرت را از جمله دلایل عدم جذب فارغ‌التحصیلان به بازار کار عنوان می‌کند و از انجام این پژوهش به این نتیجه می‌رسد که بین بیکاری فارغ‌التحصیلان و عوامل مدیریتی، اقتصادی، آموزشی، فرهنگی- اجتماعی و سیاسی رابطه وجود دارد که از میان این عوامل، عوامل مدیریتی بیشترین سهم را دارد.

منصور محمدی دینانی و محمدحسن فولادی (۱۳۸۰) در مطالعه‌ای میدانی با عنوان بررسی وضعیت اشتغال دانش‌آموختگان رشته‌های کشاورزی، مطالعه موردی دانشکده کشاورزی فجر دانشگاه شهید باهنر کرمان، با بررسی وضعیت دانش‌آموختگان رشته‌های کشاورزی طی سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۵، به این نتیجه دست یافتند که نرخ بیکاری بین گروه‌های زراعت، اقتصاد کشاورزی و آبیاری، در حدود ۱۰ درصد است و بیشتر آنان در بخش دولتی شاغل هستند و ۱۵ درصد از شاغلان از شغل خود ناراضی بوده‌اند. این کار تحقیقی، یکی از دلایل جذب پایین دانش‌آموختگان به بخش خصوصی را پایین بودن کیفیت علمی دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها بیان می‌کند.

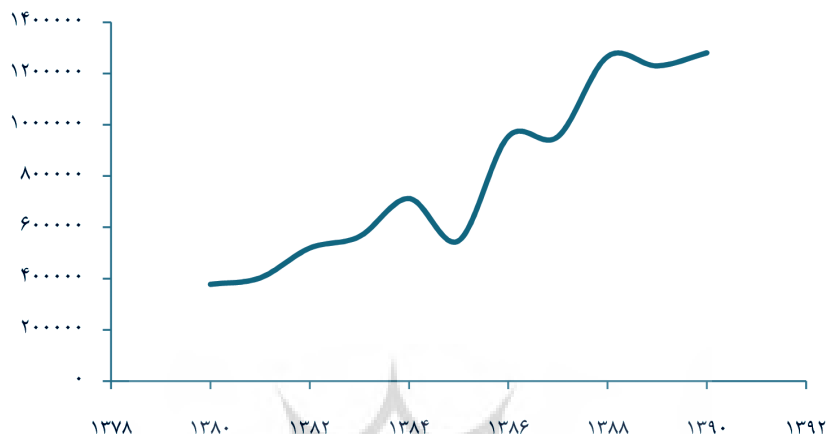
بیکاری فارغ‌التحصیلان در ایران

تصویری که پژوهش‌های انجام شده از وضعیت دانش‌آموختگان در ایران ترسیم می‌کنند، به شرح زیر است:

- بیش از ۸۰ درصد از فارغ‌التحصیلان در بخش‌های دولتی شاغل هستند. (صبحی، ۱۳۸۰)
- شاخص‌های نرخ ثبت‌نام و تعداد دانشجو، که مشارکت در آموزش عالی را نشان می‌دهند، در ایران در مقایسه با کشورهای با شاخص توسعه انسانی بالا و متوسط فاصله زیادی دارد. اگر نسبت نیروی کار دارای تحصیلات عالی به کل جمعیت نیروی کار، نشان‌دهنده سطح دانش اقتصاد یک کشور باشد، این شاخص برای اقتصاد ایران در مقایسه با دیگر کشورها در سطح بسیار پایینی قرار دارد. (قارون، ۱۳۸۰)
- ۲.۶۲ درصد از دانش‌آموختگان سهمیه آزاد در رشته کشاورزی بیکارند. (خسروی پور و همکاران، ۱۳۸۷)
- سه رشته علوم انسانی، کشاورزی و هنر، کمتر از ۱۰ درصد

فرصت‌های شغلی را در اختیار دارند. (ساکتی، ۱۳۸۰)
 نکته قابل توجه در سیستم آموزش عالی، گسترش ظرفیت جذب دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی در طول سالیان اخیر بوده است. از آمارهای مربوط به تعداد پذیرفته شدگان، دانشجویان و دانش‌آموختگان می‌توان به این مساله پی برد.

نمودار ۱: روند تغییرات تعداد پذیرفته شدگان در فاصله سال‌های ۱۳۸۰ - ۱۳۹۰



(منبع: مرکز آمار ایران)

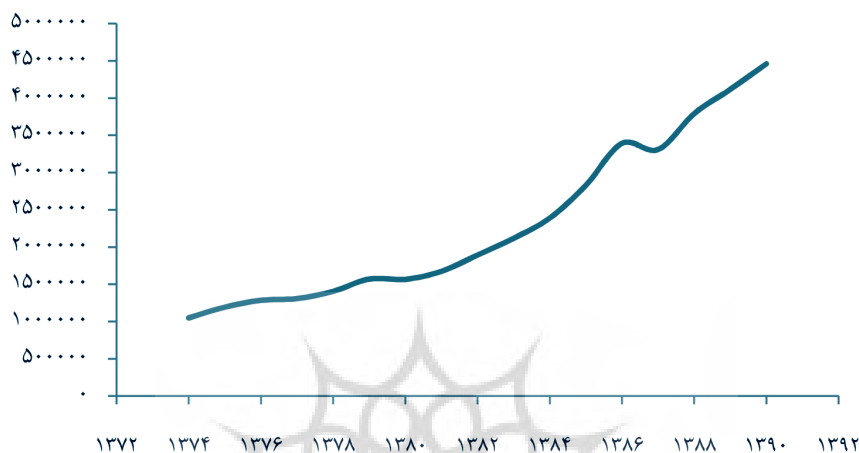
نمودار بالا تعداد پذیرفته شدگان در مراکز آموزش عالی را نشان می‌دهد. تعداد ۱۲۸۰۵۳۸ نفر در سال ۱۳۹۰-۱۳۹۱ وارد مراکز آموزش عالی می‌شوند که این میزان معادل ۳/۳۹ برابر تعداد پذیرفته شدگان در سال ۱۳۸۰-۱۳۸۱ است. افزایش شمار پذیرفته شدگان پیام‌آور افزایش تعداد دانش‌آموختگان در سال‌های آینده خواهد بود. در نمودار زیر نیز روند تغییرات شمار دانش‌آموختگان را می‌توان ملاحظه کرد. نکته برجسته این نمودار، جهش قابل ملاحظه تعداد فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در سال ۸۷ می‌باشد. هرچند تعداد دانش‌آموختگان در سال ۱۳۸۸ کاهش یافته است، اما در سال بعد مجدداً به روند صعودی خود ادامه می‌دهد.

نمودار ۲: روند تغییرات تعداد دانش‌آموختگان در فاصله سال‌های ۱۳۸۰ - ۱۳۸۹



(منبع: مرکز آمار ایران)

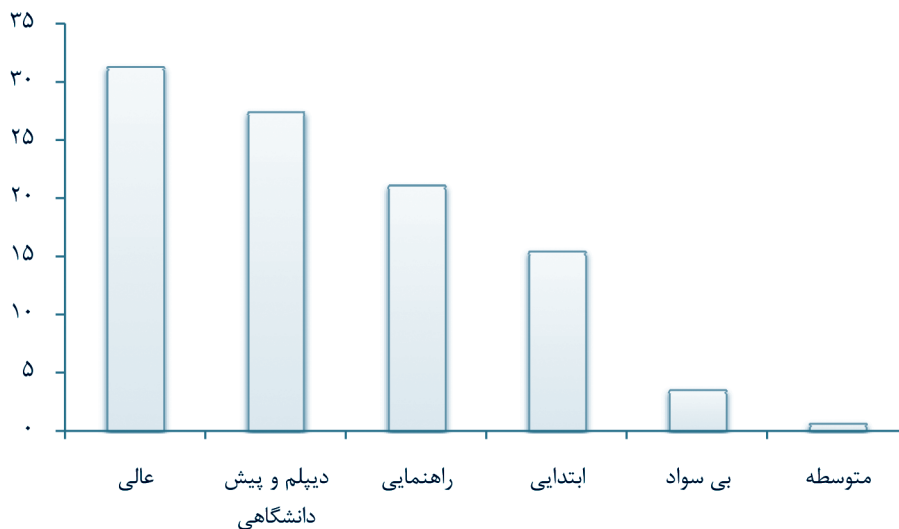
نمودار ۳: روند تغییرات دانشجویان دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی و دانشگاه آزاد اسلامی در فاصله سال‌های ۱۳۷۴ - ۱۳۹۰



(منبع: مرکز آمار ایران)

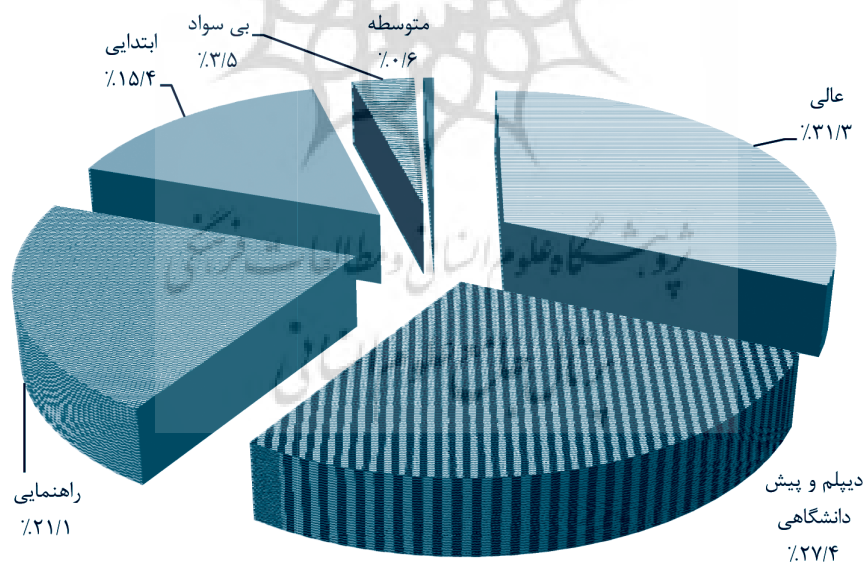
همان‌طور که در نمودار بالا می‌توان ملاحظه کرد در فاصله زمانی ۱۳۷۴ تا ۱۳۹۰ و به جز در سال‌های ۱۳۸۰-۱۳۸۱ و ۱۳۸۷-۱۳۸۸، در دیگر سال‌ها شمار دانشجویان دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی دارای روند صعودی بوده است. شمار دانشجویان در سال تحصیلی ۱۳۹۰-۱۳۹۱، ۴/۲۵ برابر تعداد دانشجویان در سال تحصیلی ۱۳۷۴-۱۳۷۵ می‌باشد. متوسط رشد سالیانه دانشجو در این سال‌ها معادل ۹/۶۴ درصد است که بالاترین میزان آن مربوط به سال‌های ۱۳۸۶-۱۳۸۷ و ۱۳۸۵-۱۳۸۶ با نرخ رشد ۱۹/۹۲ و ۱۸/۴۲ درصد است. اما میزان جذب فارغ‌التحصیلان به بازار کار، می‌تواند معیار ارزیابی و محک سیاست افزایش جذب متقاضیان تحصیلات عالی به دانشگاه‌ها باشد. به کمک اطلاعات منتشر شده به وسیله مرکز آمار ایران می‌توان دید روشن‌تری نسبت به وضعیت فارغ‌التحصیلان در بازار کار پیدا کرد.

نمودار ۴: درصد گروه‌های تشکیل دهنده بیکاران در سال ۱۳۹۰



(منبع: مرکز آمار ایران، دفتر آمارهای جمعیت، نیروی کار و سرشماری)

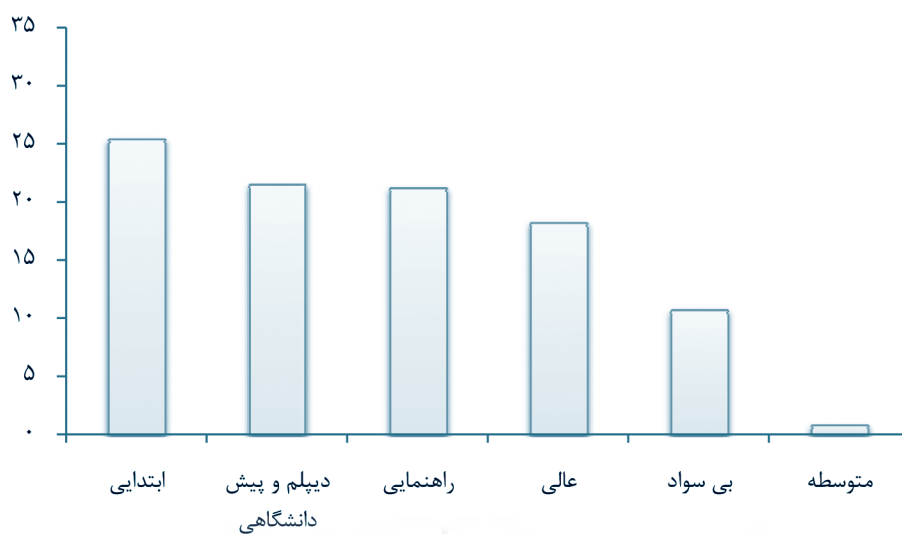
نمودار ۵: درصد گروه‌های تشکیل دهنده بیکاران در سال ۱۳۹۰



(منبع: مرکز آمار ایران، دفتر آمارهای جمعیت، نیروی کار و سرشماری)

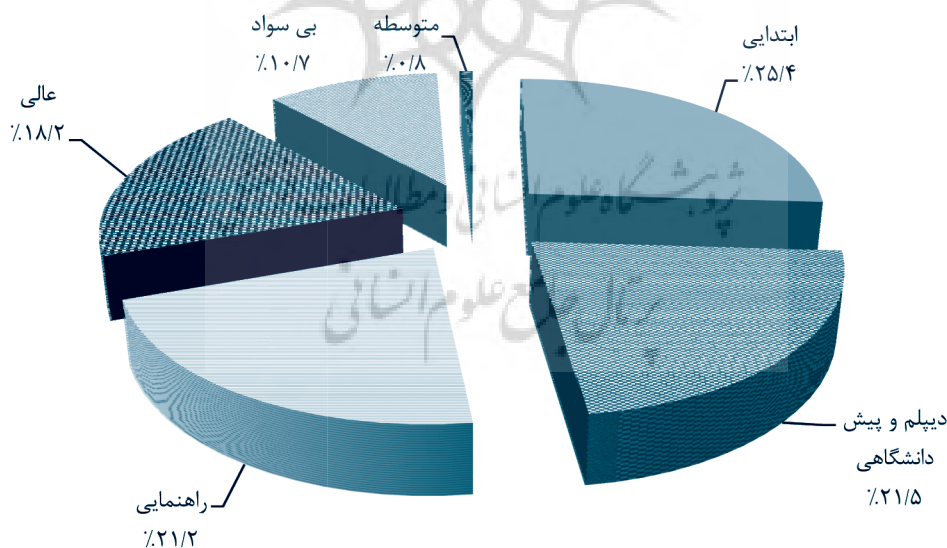
همان‌طور که از نمودار بالا پیداست، بزرگترین گروه تشکیل دهنده بیکاران در سال ۹۰، افرادی هستند که تحصیلات دانشگاهی دارند و بعد از این گروه، دارندگان مدرک دیپلم و پیش دانشگاهی گروه عمده بیکاران هستند.

نمودار ۶: درصد گروه‌های تشکیل دهنده شاغلین در سال ۱۳۹۰



(منبع: مرکز آمار ایران، دفتر آمارهای جمعیت، نیروی کار و سرشماری)

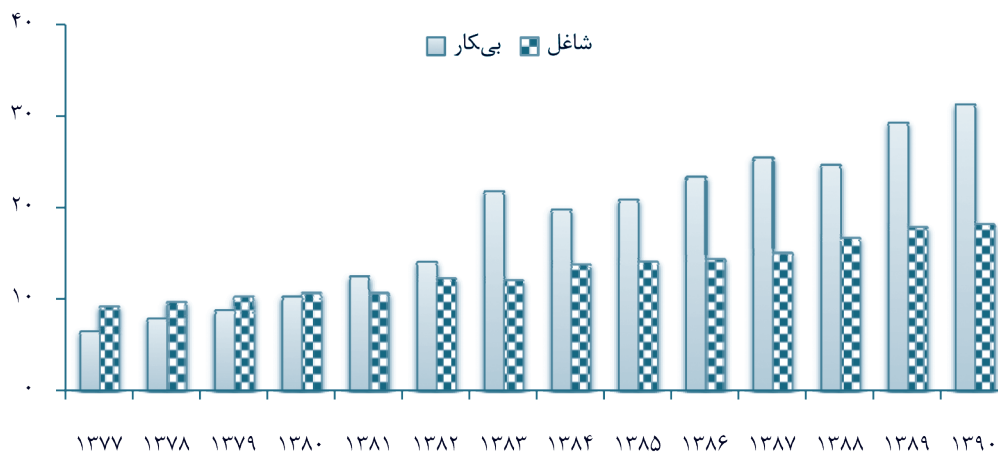
نمودار ۷: درصد گروه‌های تشکیل دهنده شاغلین در سال ۱۳۹۰



(منبع: مرکز آمار ایران، دفتر آمارهای جمعیت، نیروی کار و سرشماری)

بزرگترین جمعیت شاغلین کشور، کسانی هستند که دارای تحصیلات ابتدایی هستند. فارغ‌التحصیلان دانشگاهی، چهارمین گروه تشکیل دهنده شاغلین در سال ۹۰ هستند.

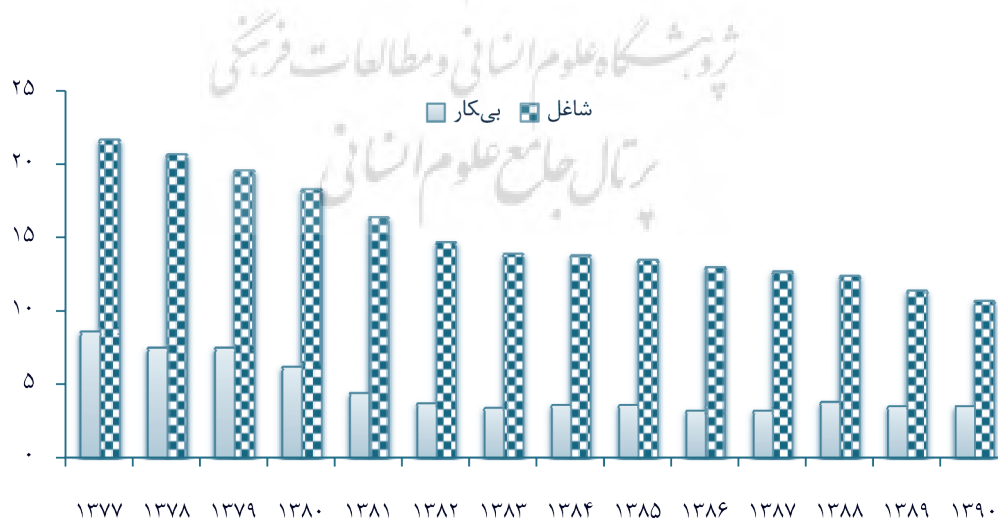
نمودار ۸: درصد شاغلین و بیکاران فارغ‌التحصیل از کل جمعیت شاغلین و بیکاران کشور



(منبع: مرکز آمار ایران، دفتر آمارهای جمعیت، نیروی کار و سرشماری)

در نمودار بالا، ستون‌های سمت راست در هر سال، درصد جمعیت شاغلینی را نشان می‌دهد که مدارک دانشگاهی دارند و ستون‌های سمت چپ، درصدی از جمعیت بیکاران را نشان می‌دهد که فارغ‌التحصیلان دانشگاهی هستند. درصد شاغلین دانش‌آموخته، به جز در سال ۸۳ که نسبت به سال قبل کاهش یافته است، در دیگر سال‌ها روند صعودی داشته است. همچنین درصد بیکارانی که دوران آموزش عالی را سپری کرده‌اند، به جز در سال‌های ۸۴ و ۸۸، در سال‌های دیگر نسبت به دوره پیشین، افزایش یافته است. از میان آمارهای موجود، تا سال ۸۰ نسبت شاغلین آموزش‌دیده از نسبت بیکاران تحصیل کرده بیشتر است، اما پس از سال ۸۰ عکس این رابطه به چشم می‌خورد. نکته قابل توجهی که از این نمودار استنباط می‌شود، آن است که به طور متوسط درصد بیکاران دارای تحصیلات دانشگاهی، نسبت به درصد شاغلین آموزش‌دیده، با نرخ بیشتری افزایش یافته است.

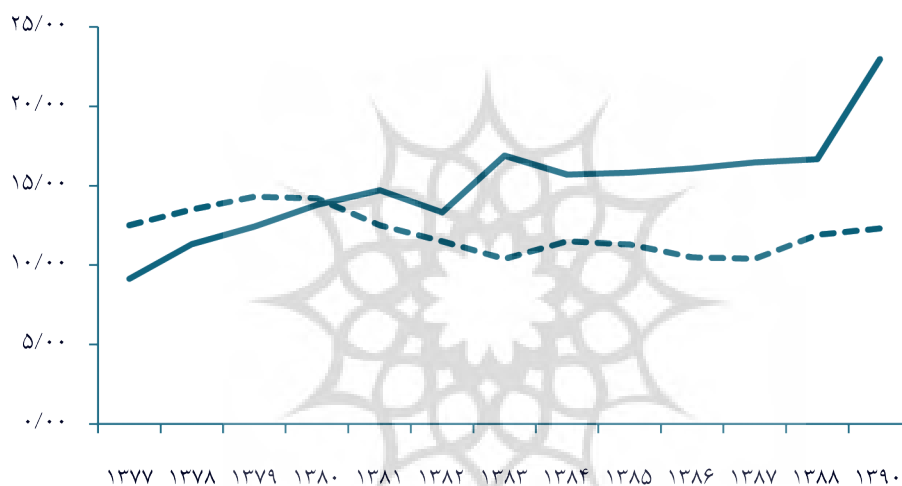
نمودار ۹: درصد شاغلین و بیکاران بی‌سواد از کل جمعیت شاغلین و بیکاران کشور



(منبع: مرکز آمار ایران، دفتر آمارهای جمعیت، نیروی کار و سرشماری)

نمودار بالا نیز، درصد شاغلین بیسواد (ستون‌های سمت راست) و درصد بیکاران بیسواد (ستون‌های سمت چپ) را نشان می‌دهد. نسبت شاغلین بیسواد در طول زمان، کاهش پیدا کرده است. نسبت بیکاران بیسواد هم به‌جز در سال‌های ۸۴ و ۸۸، در دیگر سال‌ها تقریباً دارای روند نزولی است. همچنین در تمامی سال‌ها درصد شاغلین بیسواد از درصد بیکاران بی سواد بیشتر است. به کمک نمودار زیر می‌توان وضعیت اشتغال فارغ‌التحصیلان مراکز آموزش عالی را بررسی کرد. نرخ بیکاری فارغ‌التحصیلان در ایران با توجه به آمار جمعیت فعال در بانک مرکزی و مرکز آمار ایران و توزیع نسبی جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر برحسب وضع فعالیت و توزیع نسبی جمعیت شاغل و بیکار (جویای کار) ۱۰ ساله و بیشتر برحسب وضع سواد و سطح تحصیلات در مرکز آمار ایران به‌دست آمده است. نمودار نقطه‌چین نرخ بیکاری نیروی کار و نمودار دیگر نرخ بیکاری دانش‌آموختگان را نشان می‌دهد. درحالی‌که نرخ بیکاری نیروی کار روند نسبتاً باثباتی دارد، نرخ بیکاری فارغ‌التحصیلان در مجموع روند رو به رشد را طی کرده و از سال ۱۳۸۱ به بعد نیز از نرخ بیکاری نیروی کار پیشی می‌گیرد. نرخ بیکاری بالاتر تحصیل کرده‌های دانشگاهی، شانس پایین‌تر این افراد برای ورود به بازار کار را نشان می‌دهد.

نمودار ۱۰: مقایسه نرخ بیکاری دانش‌آموختگان مراکز آموزش عالی با نرخ بیکاری نیروی کار طی سال‌های ۱۳۷۷-۱۳۹۰



جدول ۲: مقایسه نرخ بیکاری دانش‌آموختگان مراکز آموزش عالی با نرخ بیکاری نیروی کار طی سال‌های ۱۳۷۷-۱۳۹۰

سال	۱۳۷۷	۱۳۷۸	۱۳۷۹	۱۳۸۰	۱۳۸۱	۱۳۸۲	۱۳۸۳	۱۳۸۴	۱۳۸۵	۱۳۸۶	۱۳۸۷	۱۳۸۸	۱۳۹۰
نرخ بیکاری دانش‌آموختگان ^۱	۱۵.۹	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۳	۱۶	۱۵	۱۵	۱۶	۱۶	۱۶	۲۲
نرخ بیکاری نیروی کار	۵.۱۲	۵.۱۳	۳.۱۴	۲.۱۴	۵.۱۲	۵.۱۱	۴.۱۰	۵.۱۱	۳.۱۱	۵.۱۰	۴.۱۰	۹.۱۱	۳.۱۲

در مجموع عوامل اقتصادی اجتماعی بیکاری در میان دانش‌آموختگان آموزش عالی هم مربوط به سمت عرضه و هم مربوط به سمت تقاضای بازار کار می‌شود. از سمت عرضه، افزایش پیوسته جریان فارغ‌التحصیلان و از سمت تقاضا ایجاد ناکافی شغل‌های سازگار با ساختار اقتصادی عوامل بروز پدیده بیکاری فارغ‌التحصیلان محسوب می‌شوند (جاموشی و قصاب، ۲۰۱۱).

پژوهش‌های انجام شده نیز وضعیت اشتغال فارغ‌التحصیلان را در اقتصاد ایران نگران‌کننده ارزیابی می‌کنند. این مطالعات، عوامل زیر را از جمله

مهم‌ترین دلایل بیکاری فارغ‌التحصیلان ذکر می‌کنند:

- افزایش تعداد مراکز آموزش عالی بدون توجه به کیفیت (صبوحی، ۱۳۸۰)
 - گم‌کردن اشخاص فاقد صلاحیت در راس امور اجرایی (صبوحی، ۱۳۸۰)
 - دولتی بودن بخش عمده اقتصاد (صبوحی، ۱۳۸۰)
 - تحولات سیاست‌های کلان اقتصادی و دخالت دولت در آموزش عالی (قارون، ۱۳۸۰)
 - عدم هماهنگی در برنامه‌ریزی نهادهای آموزشی سطوح مختلف (قارون، ۱۳۸۰)
- بسیاری از مهارت‌های آموزشی جاری، وابسته به تقاضای جاری بازار کار نیستند. علومی که در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود، برگرفته از برنامه آموزشی کشورهای صنعتی است که آنها متناسب با نیازهای جامعه خود طراحی کرده‌اند. کاربرد این علوم در کشوری در حال توسعه با نیازمندی‌های متفاوت با کشورهای توسعه‌یافته، مشکل‌سازگاری را پیش می‌آورد. (ساکتی، ۱۳۸۰)

- آموزش‌های عملی ناکافی در طول دوره تحصیلی
- بخش‌های عمومی و خصوصی، به سرعت افزایش تعداد فارغ‌التحصیلان، توسعه نمی‌یابند.
- تبعیض جامعه و فارغ‌التحصیلان میان شغل‌ها
- روش‌های استخدام غیرشفاف
- حمایت ناکافی از فارغ‌التحصیلان به وسیله دولت و بخش‌های خصوصی به منظور ایجاد فرصت‌های خوداشتغالی
- مدرک‌گرایی در میان جوانان (صبوحی، ۱۳۸۰)

اما نکته‌ای که در این پژوهش‌ها مورد توجه قرار نگرفته است، هزینه‌های آموزش برای دانشجویان است. تقاضای بالای آموزش عالی در کشورمان، همچنین می‌تواند ناشی از هزینه‌های مستقیم پایین آن باشد. هزینه‌های تحصیل پایین در دانشگاه‌های دولتی (هزینه مستقیم آموزش در دوره‌های روزانه، معادل صفر است)، باعث می‌شود تا بسیاری از جوانان، بدون توجه به آینده شغلی، رشته تحصیلی خود را انتخاب کنند. بنابراین بخشی از عرضه اضافی فارغ‌التحصیلان ناشی از هزینه‌های مستقیم آموزش پایین است.

میلتون و رز فریدمن معتقدند موسسات آموزشی دولتی که شهریه پایینی دارند و مخارج آنها را دولت و مالیات‌دهندگان تامین می‌کنند، در عین حال که جذب کننده دانشجویان علاقه‌مند به تحصیل به دانشگاه هستند، راه را برای تحصیل کسانی باز می‌کنند که فقط به خاطر ناچیز بودن شهریه و تبعیت از الگوهای رفتاری همسالان خود، مسیر آموزش

عالی را در پیش می‌گیرند. اما در موسسات آموزشی خصوصی، دانشگاه فروشنده خدمات آموزشی است و دانشجویان خریدار خدماتند. چون شهریه‌های دانشگاه را خود دانشجویان می‌پردازند، می‌کوشند حداکثر بهره را از پول خود به دست آورند. بنابراین دانشجویان برای تحصیل، رشته‌هایی را برمی‌گزینند که امیدوار به یافتن شغل متناسب با آن‌ها باشند و متعاقباً دانشگاه‌ها نیز رشته‌هایی را ارائه می‌دهند که متقاضی برای آنها وجود داشته باشد. بنابراین خارج کردن بخش آموزش عالی از حوزه اختیارات دولت، خودبه‌خود منجر به هماهنگی بیشتر بین نیازهای بازار و بخش آموزش می‌شود. تنها زمانی می‌توان به بهبود کارایی نظام آموزش عالی امیدوار بود که تحصیلات عالی تبدیل به نوعی سرمایه‌گذاری شود، یعنی دانشجویان در دوره تحصیل یا بعد از آن، خرج تحصیلات عالی خود را بپردازند. تامین مخارج تحصیلات عالی و اداره امور آموزش و پرورش توسط دولت، تنها منجر به هدر رفتن منابع ملی می‌شود و کیفیت تعلیم آن، کمتر از نظام آموزشی خصوصی خواهد بود.

در کشور ما، به علت ضعف ساختار اقتصادی، بازار کار نمی‌تواند پاسخگوی همه متقاضیان شغلی باشد. لذا پیامد افزایش روزافزون مراکز آموزش عالی و افزایش ظرفیت رشته‌های دانشگاهی، آن است که بیکاران جامعه به شکل دانش‌آموختگان دانشگاهی وارد بازار کار می‌شوند.

بیکاری فارغ‌التحصیلان در کشورهای مختلف

همان‌طور که پیش از این اشاره شد، بیکاری دانش‌آموختگان معضلی است که در اکثر کشورهای دنیا، حتی کشورهای توسعه‌یافته بروز کرده است. البته عمق این بحران، در کشورهای درحال توسعه، بیشتر بوده است. کمیسیون اروپایی در سال ۲۰۰۳ هشدار داد که بیکاری دانش‌آموخته‌گان، در هر سال، ۲ درصد افزایش می‌یابد. یکی از مهم‌ترین دلایل بیکاری فارغ‌التحصیلان در بسیاری از کشورهای جهان، پایین بودن نرخ رشد اقتصادی است (صبوحی، ۱۳۸۰).

اما برای این که بتوان دید روشنی نسبت به وضعیت بیکاری فارغ‌التحصیلان در ایران داشت، می‌توان آمار بیکاری فارغ‌التحصیلان در ایران را با کشورهای دیگر مقایسه کرد. برای این منظور وضعیت بیکاری دانش‌آموختگان در کشورهای عضو G8 شامل کانادا، فرانسه، آلمان، ایتالیا، ژاپن، روسیه، انگلستان و ایالات متحده را مورد بررسی قرار می‌دهیم. G8 یا گروه هشت، در حقیقت دربرگیرنده هشت قدرت اقتصادی بزرگ دنیا است.

جدول ۳: درصد بیکاران با تحصیلات عالی نسبت به کل جمعیت بیکاران در کشورهای عضو G8 و ایران طی سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۰

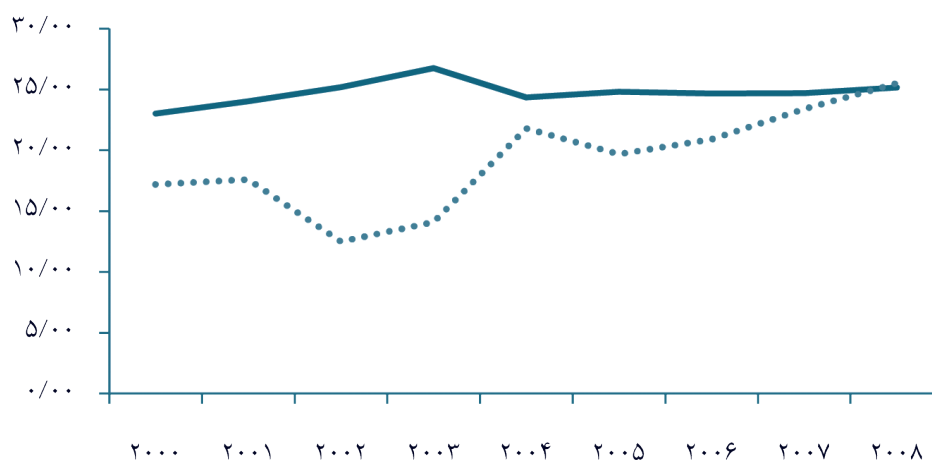
کشور / سال	۲۰۰۸	۲۰۰۷	۲۰۰۶	۲۰۰۵	۲۰۰۴	۲۰۰۳	۲۰۰۲	۲۰۰۱	۲۰۰۰
کانادا	۷.۳۲	۲.۳۱	۱.۳۱	۵.۳۱	۹.۲۹	۱.۳۰	۶.۲۸	۹.۲۷	۶.۲۴
فرانسه	۳.۱۸	۸.۱۹	۱۹	۴.۱۹	۱۹	۵.۱۸	*	*	*
آلمان	۱۱	۶.۱۰	۲.۱۱	۱.۱۲	۴.۱۲	۶.۱۲	۴.۱۲	۸.۱۲	۹.۱۲
ایتالیا	۲.۱۱	۳.۱۱	۴.۱۱	۳.۱۱	۳.۹	* ^۲	۵.۷	۲.۷	۸.۶
ژاپن	۲.۳۳	۸.۳۲	۷.۳۱	۶.۳۰	۳.۲۹	۲.۲۹	۲.۲۹	۸.۲۴	۲.۲۴
فدراسیون روسیه	۱.۳۴	۱.۳۲	۴.۳۲	۷.۳۲	۵.۳۳	۸.۳۴	۱.۳۸	۵.۳۸	۶.۳۹
انگلستان	۳.۱۴	۱۴	۷.۱۴	۵.۱۵	۱۵	۹.۱۴	۱.۱۴	۶.۱۲	۲.۱۱
ایالات متحده امریکا	۵.۴۶	۷.۴۵	۸.۴۵	۴.۴۵	۵.۴۶	۳.۴۷	۴.۴۶	۴.۴۴	۹.۴۱
میانگین	۱۶.۲۵	۶۹.۲۴	۶۶.۲۴	۸۱.۲۴	۳۶.۲۴	۷۷.۲۶	۱۹.۲۵	۰۳.۲۴	۰۳.۲۳
ایران	۵.۲۵	۴.۲۳	۹.۲۰	۷.۱۹	۸.۲۱	۱.۱۴	۵.۱۲	۶.۱۷	۲.۱۷

(منبع: WDI)

آمارهای مربوط به ایران برای سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۴ از طریق مرکز آمار ایران جمع‌آوری شده است. همان‌گونه که می‌توان در جدول بالا مشاهده کرد، بالاترین سهم مربوط به بیکاران دانش‌آموخته طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸ متعلق به ایالات متحده امریکا است که نسبت بیکاری دانش‌آموختگان آن در فاصله ۹.۴۱ تا ۳.۴۷ تغییر می‌کند و آلمان و ایتالیا کمترین سهم متعلق به دانش‌آموختگان بیکار را به خود نسبت می‌دهند. کمترین نسبت در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۲، ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ متعلق به ایتالیا است و در دیگر سال‌ها آلمان کمترین نسبت فارغ‌التحصیلان بیکار را به خود اختصاص می‌دهد.

در نمودار ۱۱، نمودار نقطه‌چین درصد بیکاران دانش‌آموخته را در ایران نشان می‌دهد و نمودار دیگر همین نسبت را برای کشورهای گروه هشت توصیف می‌کند. اما همان‌طور که در نمودار زیر ملاحظه می‌شود در سال‌های پیش از ۲۰۰۸ نسبت بیکاران فارغ‌التحصیل در ایران کمتر از متوسط همین نسبت در کشورهای عضو G8 است، اما در سال پایانی این دوره، این نسبت در ایران از متوسط کشورهای گروه هشت پیشی می‌گیرد. طی دوره مورد بررسی نسبت بیکاران دانش‌آموخته نسبت به کل جمعیت بیکاران در کشورهای گروه هشت روند تقریباً ثابتی را طی می‌کند.

نمودار ۱۱: مقایسه نسبت جمعیت دانش آموختگان بیکار نسبت به کل جمعیت بیکاران در ایران و میانگین کشورهای عضو GA



(منبع: WDI)

همچنین می‌توان درصد تشکیل دهنده بیکاران با سطح تحصیلات اولیه در کشورهای عضو GA را به کمک جدول زیر با ایران مقایسه کرد.

جدول ۴: درصد بیکاران با تحصیلات اولیه نسبت به کل جمعیت بیکاران در کشورهای عضو GA و ایران طی سال‌های ۲۰۰۰-۲۰۰۸

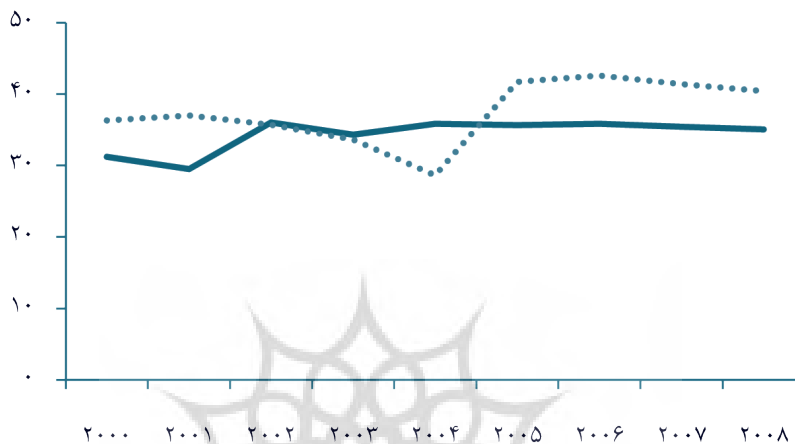
کشور / سال	۲۰۰۰	۲۰۰۱	۲۰۰۲	۲۰۰۳	۲۰۰۴	۲۰۰۵	۲۰۰۶	۲۰۰۷	۲۰۰۸
کانادا	۳۳	۹.۳۰	۳.۳۰	۲۹	۳.۲۸	۱.۲۷	۴.۲۸	۷.۲۷	۳.۲۶
فرانسه	*	*	*	۱.۴۰	۲.۳۹	۶.۳۹	۴۰	۹.۳۹	۵.۳۹
آلمان	۶.۲۸	۸.۲۶	۲۷	۴.۲۷	۱.۲۷	۳.۳۰	۵.۳۲	۱.۳۳	۳.۳۲
ایتالیا	۷.۵۱	۱.۴۹	۴.۴۹	*	۲.۵۰	۱.۴۸	۱.۴۷	۵.۴۶	۲.۴۷
ژاپن	۸.۲۳	۵.۲۱	۱.۷۱	۸.۷۰	۴.۷۰	۱.۶۹	۳.۶۸	۲.۶۷	۸.۶۶
فدراسیون روسیه	۶.۱۶	۴.۱۵	۸.۱۴	۱۵	۱.۱۵	۴.۱۵	۶.۱۵	۷.۱۳	۱.۱۳
انگلستان	۴۳	۴.۴۲	۷.۴۰	۵.۳۹	۲.۳۷	۴.۳۶	۳.۳۶	۷.۳۶	۱.۳۷
ایالات متحده آمریکا	۸.۲۱	۳.۲۰	۷.۱۸	۴.۱۸	۳.۱۹	۱.۱۹	۶.۱۸	۷.۱۸	۹.۱۷
میانگین	۲۱.۳۱	۴۹.۲۹	۳۶	۳۱.۳۴	۸۵.۳۵	۶۴.۳۵	۸۵.۳۵	۴۴.۳۵	۰۳.۳۵
ایران	۳.۳۶	۳۷	۷.۳۵	۶.۳۳	۶.۲۸	۷.۴۱	۶.۴۲	۴.۴۱	۴.۴۰

دارندگان سطح تحصیلات اولیه در ایران آن گروه از افراد را شامل می‌شود که تا پایان مقطع ابتدایی یا راهنمایی را گذرانده‌اند. اما آن‌چه که از جدول ۴ می‌توان دریافت آن است که بالاترین نسبت بیکاران با سطح ابتدایی از تحصیلات در سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ مربوط به کشور ایتالیا و

طی سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۸ مربوط به کشور ژاپن می‌شود. اما در دوره ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸ کمترین نسبت جمعیت بیکار با تحصیلات مقدماتی به فدراسیون روسیه تعلق دارد. از سال ۲۰۰۰ به بعد و به جز در سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۴، این نسبت در ایران از متوسط کشورهای گروه هشت بیشتر است.

در نمودار ۱۲ می‌توان روند تغییرات نسبت بیکاران با تحصیلات اولیه را در ایران با گروه هشت مقایسه کرد. نمودار نقطه‌چین درصد بیکاران با تحصیلات پایین را در ایران منعکس می‌کند.

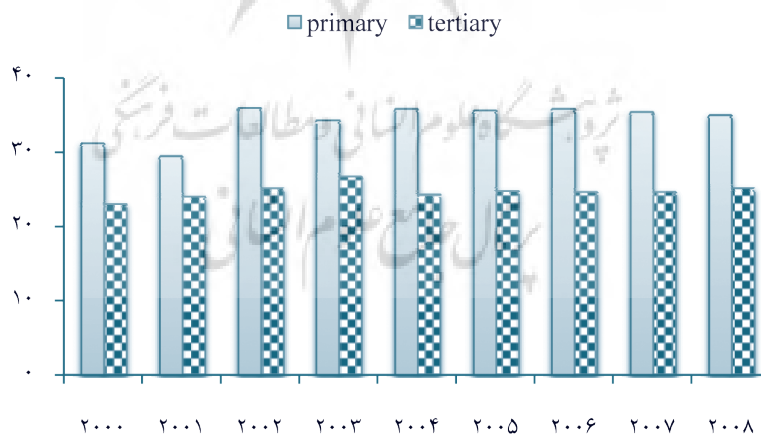
نمودار ۱۲: مقایسه نسبت جمعیت بیکاران با تحصیلات مقدماتی نسبت به کل جمعیت بیکاران در ایران و میانگین کشورهای عضو G۸



(منبع: WDI)

اما می‌توان وضعیت بیکاران با تحصیلات عالی و مقدماتی را در کشورهای توسعه‌یافته گروه هشت در کنار یکدیگر بررسی کرد. نمودار زیر وضعیت را به خوبی بازگو می‌کند.

نمودار ۱۳: درصد بیکاران با تحصیلات عالی و مقدماتی در کشورهای عضو G۸



(منبع: WDI)

ستون‌های سمت راست، نسبت بیکاران با تحصیلات عالی و ستون‌های سمت چپ نسبت بیکاران با تحصیلات مقدماتی نسبت به کل جمعیت بیکاران را در کشورهای عضو گروه هشت نشان می‌دهد. همان‌گونه که از نمودار فوق پیداست، در کشورهای توسعه‌یافته مورد بررسی همواره دارندگان تحصیلات دانشگاهی نسبت به افراد دارای تحصیلات مقدماتی، درصد کمتری از جمعیت بیکاران را تشکیل می‌دهند. همین نتیجه برای کشور ایران نیز ملاحظه می‌شود.

در گزارش سازمان بین‌المللی کار آمده است که نوعی از عدم انطباق مهارت‌ها در اقتصادهای پیشرفته مربوط به وضعیتی می‌شود که افراد جوان (سنین ۱۵-۲۹) بسیار بیشتر از کارگران در سنین ۳۰ سال و بالاتر در معرض تحصیلات بیش از نیاز قرار می‌گیرند. آموزش بیش از نیاز جوانان

در اقتصادهای پیشرفته در دوره ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۰، ۱/۵ درصد افزایش یافته است. افزایش شدید تحصیلات بیش از نیاز در دو سال گذشته، پیامد دیگری از بحران اقتصادی را نشان می‌دهد، جوانان دارنده سطوح بالای آموزش به‌طور فزاینده شغل‌هایی را برمی‌گزینند که نسبت به آن شایستگی‌های بالاتری دارند. پیامد این امر آن است که جوانان کمتر آموزش دیده خود را در پشت صف حتی برای شغل‌هایی می‌بینند که به بهترین وجه واجد شرایط آن هستند. براساس همین گزارش، نرخ‌های بیکاری در اقتصادهای پیشرفته در حقیقت ناهماهنگی مهارت‌ها با نیازهای بازار کار را نشان می‌دهد.

اما می‌توان درصد بیکاری دانش‌آموختگان از کل جمعیت بیکار در ایران در سال ۲۰۰۷ را با تعدادی از کشورهای خاورمیانه که از نظر ویژگی‌های اقتصادی شبیه به ایران هستند، مقایسه کرد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود بالاترین درصد بیکاری دانش‌آموختگان متعلق به کشور بحرین با ۳۱/۷ درصد و کمترین درصد متعلق به سوریه با ۶/۲ درصد است. در میان کشورهای مطرح شده پس از سوریه ایران با ۲۳/۴ درصد بعد از سوریه کمترین نسبت بیکاری فارغ‌التحصیلان را در اختیار دارد.

جدول ۵: درصد بیکاران با تحصیلات عالی نسبت به کل جمعیت بیکاران در منتخبی از کشورهای خاورمیانه در سال ۲۰۰۷

کشور / سال	بحرین	ایران	لبنان	قطر	عربستان سعودی	سوریه
نسبت بیکاری دانش‌آموختگان	۷.۳۱	۴.۲۳	۷.۲۹	۲۴	۷.۲۸	۲.۶

(منبع: WDI)

بررسی نرخ بیکاری فارغ‌التحصیلان و مقایسه آن با نرخ بیکاری نیروی کار می‌تواند دید روشن‌تری نسبت به جایگاه دانش‌آموختگان در بازار کار به دست دهد. در جداول زیر می‌توان این دو نرخ را با یکدیگر مقایسه کرد.

جدول ۶: نرخ بیکاری فارغ‌التحصیلان در کشورهای عضو GA و ایران طی سال‌های ۱۹۹۸-۲۰۰۷

کشور / سال	۱۹۹۸	۱۹۹۹	۲۰۰۰	۲۰۰۱	۲۰۰۲	۲۰۰۳	۲۰۰۴	۲۰۰۵	۲۰۰۶	۲۰۰۷
کانادا	۵	۷.۴	۳.۴	۹.۴	۳.۵	۴.۵	۵	۸.۴	۳.۴	۱.۴
فرانسه	*	*	*	*	*	*	*	۳.۶	۸.۵	۴.۵
آلمان	۵.۵	*	*	۲.۴	۵.۴	۱.۵	۴.۵	*	۸.۴	۸.۳
ایتالیا	۵.۷	۷	۳.۶	*	*	*	*	۶	۱.۵	۴.۴
ژاپن	*	*	*	*	۲.۴	۲.۴	*	۵.۳	۳.۳	۲.۳
فدراسیون روسیه	*	*	*	*	*	*	۱.۵	۶.۴	۵.۴	۷.۳
انگلستان	۳	۹.۲	۴.۲	۳.۲	۷.۲	۶.۲	۴.۲	۵.۲	۷.۲	۴.۲
ایالات متحده امریکا	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*
میلنگین	۲۵.۵	۸۷.۴	۳۳.۴	۸.۳	۱۸.۴	۳۳.۴	۴۸.۴	۶۲.۴	۳۶.۴	۸۶.۳
ایران	۱۵.۹	۳۳.۱۱	۴۳.۱۲	۷۹.۱۳	۷۱.۱۴	۳۱.۱۳	۸۸.۱۶	۶۹.۱۵	۸۲.۱۵	۰۸.۱۶

(منبع: ILO)

همان‌گونه که در جدول فوق ملاحظه می‌شود، در بازه زمانی ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۷ همواره نرخ بیکاری دانش‌آموختگان در ایران از متوسط این نرخ برای کشورهای عضو GA بالاتر است. همچنین در تمامی سال‌های مطرح شده و همه کشورهای GA، همواره نرخ بیکاری دانش‌آموختگان از نرخ بیکاری نیروی کار پایین‌تر است، در حالی که در ایران از بعد از سال ۲۰۰۲ (۱۳۸۱)، نرخ بیکاری فارغ‌التحصیلان در جهت معکوس روند سال‌های پیشین از نرخ بیکاری نیروی کار بالاتر بوده است. بررسی آمارهای مربوط به نرخ بیکاری فارغ‌التحصیلان برای کشورهای عضو اتحادیه اروپا و اقتصادهای توسعه یافته، نشان می‌دهد که در سال ۲۰۰۷ بالاترین نرخ مربوط به بیکاری دانش‌آموختگان متعلق به پرتغال با ۷/۵ درصد است. (این بررسی مربوط به کشورهایی است که نرخ بیکاری فارغ‌التحصیلان آن‌ها موجود است)

جدول ۷: نرخ بیکاری در کشورهای عضو G8 و ایران طی سال‌های ۲۰۰۷-۱۹۹۸

کشور / سال	۱۹۹۸	۱۹۹۹	۲۰۰۰	۲۰۰۱	۲۰۰۲	۲۰۰۳	۲۰۰۴	۲۰۰۵	۲۰۰۶	۲۰۰۷
کانادا	۸.۳	۷.۶	۶.۸	۷.۲	۷.۷	۷.۶	۷.۲	۶.۸	۶.۳	۶.۰
فرانسه	۱۲.۱	۱۲.۰	۱۰.۲	۸.۶	۸.۷	۸.۶	۹.۲	۸.۸	۸.۸	۸.۰
آلمان	۹.۲	۸.۴	۷.۷	۷.۸	۸.۶	۹.۳	۱۰.۳	۱۱.۱	۱۰.۳	۸.۶
ایتالیا	۱۲.۱	۱۱.۷	۱۰.۸	۹.۶	۹.۲	۸.۹	۷.۹	۷.۷	۶.۸	۶.۱
ژاپن	۴.۱	۴.۷	۴.۸	۵.۰	۵.۴	۵.۲	۴.۷	۴.۴	۴.۱	۳.۹
فدراسیون روسیه	۱۳.۲	۱۳.۰	۱۰.۶	۸.۹	۷.۹	۸.۲	۷.۷	۷.۱	۷.۱	۶.۱
انگلستان	۶.۱	۵.۹	۵.۵	۴.۷	۵.۱	۴.۸	۴.۶	۴.۶	۵.۳	۵.۲
ایالات متحده آمریکا	۴.۵	۴.۲	۴.۰	۴.۷	۵.۸	۶.۰	۵.۵	۵.۱	۴.۶	۴.۶
میانگین	۸.۷	۸.۴	۷.۶	۷.۱	۷.۳	۷.۳	۷.۱	۷.۰	۶.۷	۶.۱
ایران	۱۲.۵	۱۳.۵	۱۴.۳	۱۴.۲	۱۲.۵	۱۱.۵	۱۰.۴	۱۱.۵	۱۱.۳	۱۰.۵

(منبع: ILO)

به کمک جدول زیر می‌توان نرخ بیکاری فارغ‌التحصیلان در ایران را با کشورهای اندونزی، پاکستان و ترکیه که همگی در زمره کشورهای DA8 یا 8 کشور در حال توسعه قرار می‌گیرند، مقایسه کرد.

جدول ۸: نرخ بیکاری فارغ‌التحصیلان و نرخ بیکاری نیروی کار در برخی کشورهای در حال توسعه در سال ۲۰۰۷

کشور / سال	ایران	اندونزی	پاکستان	ترکیه
نرخ بیکاری دانش‌آموختگان	۰۸.۱۶	۵.۱۳	۱.۶	۶.۹
نرخ بیکاری نیروی کار	۵.۱۰	۱.۹	۱.۵	۳.۱۰

(منبع: ILO)

همان‌طور که از جدول فوق پیداست در میان کشورهای مطرح شده ایران بالاترین نرخ بیکاری فارغ‌التحصیلان را داراست. به جز در ترکیه در سال ۲۰۰۷، در کشورهای DA8 که آمار آن‌ها موجود است، نرخ بیکاری دانش‌آموختگان بیش از نرخ بیکاری نیروی کار بوده و اهمیت این مساله در ایران بیش از دیگر کشورهاست.

راهکارهای کشورهای دیگر برای مبارزه با بیکاری فارغ‌التحصیلی

در بعضی از کشورها، مخصوصاً آمریکا، مهارت‌های کاری حیاتی که برای پیش‌بردن اقتصاد به سمت جلو موردنیاز هستند، شناسایی شده و در فرهنگ عناوین شغلی (DOT) ثبت شده‌اند. فرهنگ عناوین شغلی، ابداع سرویس اشتغال آمریکا بود که هزاران تعریف شغلی آن، برای جویندگان کار مورد استفاده قرار می‌گرفت. این فرهنگ، عناوین شغل‌ها، تعریف شغل و مهارت‌های موردنیاز برای تمام شغل‌های موجود در اقتصاد آمریکا را دربرداشت. DOT برای توسعه برنامه تحصیلی در موسسات آموزشی به کار می‌رفت. (آلفرد و همکاران، ۲۰۰۸)

در مالزی ترویج محیط مساعد برای گسترش کارآفرینی در میان فارغ‌التحصیلان از جمله سیاست‌های اتخاذ شده برای کاهش بیکاری فارغ‌التحصیلان بوده است تا فارغ‌التحصیلان کمتری در جستجوی شغل‌های موجود باشند. دولت مالزی در قالب سیاست‌های توسعه کشور به نام‌های سیاست توسعه ملی (۲۰۰۰-۱۹۹۱)، سیاست بینایی ملی (۲۰۰۵-۲۰۰۱) و سیاست ماموریت ملی (۲۰۲۰-۲۰۰۶) برای دستیابی به هدف فوق کوشیده است.

از جمله اقدامات صورت گرفته توسط دولت مالزی به منظور افزایش کیفیت آموزش عالی، اجرای سنجش مهارت‌های نرم در دانشگاه‌های عمومی بوده است. اغلب دانشگاه‌های عمومی گام‌هایی را برای بهبود شایستگی‌ها و توانایی‌های دانش‌آموختگان برداشته‌اند، مانند فعالیت‌های درسی-شرکتی و فعالیت‌های اجباری دانشگاهی، ارائه در کلاس‌ها، گنجاندن برنامه‌های کاربردی بیشتر در آموزش، تشویق یادگیری بر اساس حل مساله، آموزش‌های صنعتی سازمان یافته نظام‌مند. (اسماعیل، ۲۰۱۱)

در راستای سیاست آموزش مهارت‌های مورد نیاز بازار کار، کشورهای مالزی، جمهوری کره، سنگاپور و تایوان، آموزش علوم الکترونیکی به دانشجویان را جزء برنامه‌های خود قرار داده‌اند. آموزش علوم کامپیوتر (سخت‌افزار و نرم‌افزار) برنامه‌ای است که در کشور سنگاپور دنبال می‌شود. انتشار فعالیت‌های علمی و تحقیقاتی به زبان انگلیسی برای برقراری ارتباط با دنیای خارج، از دیگر اقدامات صورت گرفته در این کشور است. (ساکتی، ۱۳۸۰)

از جمله راه‌کارهای اتخاذ شده در جمهوری چک، تسهیلات مالی و مشاوره‌های بازاریابی برای توسعه بنگاه‌های کوچک و متوسط و خوداشتغالی می‌باشد.

بهبود مدیریت اشتغال بنگاه‌های کوچک و پرداخت یارانه به بنگاه‌های کوچک به منظور اشتغالزایی، آموزش‌های فنی و حرفه‌ای برای توانمند کردن نیروی انسانی، سیاست اتخاذ شده در ژاپن است. نظام آموزش عالی هند، علاوه بر تربیت نیروی متخصص موردنیاز داخلی، به منظور صدور بخشی از نیروی انسانی خود به خارج از کشور، بخشی از ظرفیت دانشگاه‌ها را به این امر اختصاص می‌دهد. تسلط به زبان انگلیسی، موجب جذب فارغ‌التحصیلان به بازار کار کشورهای خارجی می‌شود. تمرکز اصلی دولت هند، به جذب فارغ‌التحصیلان دانشگاهی به بخش خصوصی است. برای رسیدن به این هدف، دولت هند از سال ۱۹۹۱ اقدام به واگذاری کارخانه‌های دولتی به بخش خصوصی نموده است. مرکز ملی توسعه کارآفرینی علوم و فناوری در هند، با جذب دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها و انجام تحقیقات علمی به سفارش کارخانه‌ها و مراکز دولتی، می‌کوشد رابطه بین بخش آموزش و بازار کار را تقویت کند. امروزه در هند، بسیاری از فارغ‌التحصیلان

دانشگاهی در قالب گروه‌ها و تشکیل مراکز خصوصی، اقدام به انجام طرح‌های تحقیقاتی می‌کنند و دولت نیز می‌کوشد با تسهیلات مختلف، از آنها حمایت کند. راه‌اندازی مراکز کاربایی خصوصی در داخل و خارج از کشور، به منظور معرفی متقاضیان کار به مراکز متقاضی نیروی انسانی و همکاری در تربیت نیروی کار متخصص با توجه به نیازهای بازار کار داخلی و خارجی، از جمله راهکارهای جذب فارغ‌التحصیلان به بازار کار در هند است.

در انگلستان، تغییرات ساختاری و اقتصادی، منجر به انتقال جذب فارغ‌التحصیلان از بخش دولتی و شرکت‌های بزرگ خصوصی به بنگاه‌های کوچک و متوسط خصوصی شده است. (ساکتی، ۱۳۸۰)

لذا اهمیت دادن به بنگاه‌های کوچک و متوسط و فراهم نمودن شرایط و امکانات لازم برای توسعه فعالیت آنها، سیاستی است که در کشورهای ژاپن، چک و انگلستان، برای مقابله با بیکاری فارغ‌التحصیلان اتخاذ شده است.

راه‌های پیش‌روی مسئولان برای بهبود شرایط اشتغال فارغ‌التحصیلان

از بررسی عوامل به وجودآورنده و تشدیدکننده بیکاری در میان دانش‌آموختگان و مطالعه راهکارهای سایر کشورها، مسئولان برای مقابله با این پدیده، باید اقدامات زیر را انجام دهند:

- توسعه سیستم اطلاعاتی بازار کار و توسعه برنامه نیروی انسانی در زمینه نیازهای مهارتی کشور
- ایجاد یک برنامه آموزشی تقاضا - محور به منظور آموزش مهارت‌های مورد نیاز صنایع
- توسعه استراتژی‌های انگیزشی برای حمایت از موسسات آموزشی به منظور جذب و حفظ مدرسان توانمند
- تقویت همکاری بین دانشگاه‌ها و بهره‌گیرندگان نهایی از فارغ‌التحصیلان مانند تشویق صنایع به راه‌اندازی کرسی‌ها در موسسات آموزشی برای سهیم‌کردن افکار و ترویج نوآوری و خلاقیت، استفاده از شاغلین باتجربه در صنایع به عنوان مدرسان کمکی در مراکز آموزشی، تشویق مدرسان به کار در صنایع برای آموزش تئوری و عملی به دانشجویان
- اتخاذ سیاست‌های مناسب برای افزایش مهارت‌های کارآفرینی در جوانان. این سیاست باید در برنامه‌های درسی مدارس و موسسات آموزش عالی پایه‌ریزی شود. (ایبه و آنیاباوسو، ۲۰۱۲)
- تسهیلات خوداشتغالی و کارآفرینی به فارغ‌التحصیلان جوان، تسهیلات خوداشتغالی و کارآفرینی، احتمال بهبود جایگاه دانش‌آموختگان را در بازار کار افزایش می‌دهد.
- ترویج آموزش کارآفرینی از سوی شرکت‌ها و کارآفرینان از طریق ارائه دانش تخصصی، مشاوره و ایفای نقش مربیگری (ایبه و آنیاباوسو، ۲۰۱۲)

در کانادا نیز به صورت یک قرارداد بین کارآموز و کارفرما طراحی شده است که در آن کارآموز کار را با آموزش عملی در محیط کاری مبادله می‌کند. دوره رسمی کارآموزی، متناسب با برنامه‌ها تغییر می‌کند، اما به طور معمول سه تا چهار سال به طول انجامد. کارآموزی شکلی از آموزش متناوب است که کارآموزان بیشتر وقت خود را برای آموزش در محیط کاری سپری می‌کنند، اما در کنار آن به مؤلفه‌های علمی برنامه کارآموزی در موسسات آموزشی توجه دارند. معمولاً این دوره علمی، از چهار تا هشت هفته در سال برنامه‌ریزی شده است. سیستم کارآموزی آلمان بزرگ‌ترین سیستم کارآموزی است، به گونه‌ای که سیاستمداران به طور فزاینده‌ای به سمت آن به عنوان یک مدل گرایش پیدا کرده‌اند و شاید این سیستم جامع‌ترین و تفصیلی‌ترین سیستم برای آموزش کارآموزی در دنیای غرب به حساب آید. راهکار فرانسوی‌ها برای زمینه‌سازی آموزش، مالیات است، به گونه‌ای که بنگاه‌ها باید ۱/۵ درصد از ارزش پرداختی‌های حقوق و دستمزد خود را به آموزش یا مالیات اختصاص دهند. از اوایل دهه نود سیستم کارآموزی استرالیا بر توسعه طیف مشاغل تحت پوشش کارآموزی تمرکز کرده است. سیستم کارآموزی در ایالات متحده به گستردگی هم‌تایان اروپایی نمی‌باشد. موارد ذکر شده در حقیقت بیانگر حرکت کشورهای مختلف به سوی زنده کردن نظام استاد-شاگردی است.

نتیجه‌گیری

توسعه کمی دانشگاه‌ها و واحدهای آموزش عالی بدون توجه به تخصص‌ها و مهارت‌های موردنیاز بازار کار، پدیده‌ای است که در طول سال‌های اخیر در نظام آموزشی رخ داده است. این سیاست به همراه تقاضای روزافزون افراد جامعه برای گذراندن دوره‌های آموزش عالی، باعث شکل‌گیری گروه‌های کثیری از فارغ‌التحصیلان دانشگاهی شده است که کمتر می‌توانند علوم و مهارت‌های اکتسابی را در دنیای واقعی، به کار گیرند. از سوی دیگر هنگامی که نیروهای انسانی از آموزش عالی برخوردار می‌شوند، انتظارات شغلی آنها بالا رفته و حاضر به پذیرش هر شغلی نمی‌شوند و چنانچه وضعیت اشتغال کشور متناسب با انتظارات آنها بهبود نیابد، این امر به بیکاری کشور دامن می‌زند، اینجاست که سخن لیوانوس ملموس‌تر می‌شود که سیاست‌های آموزشی باید براساس عملکرد بازار اتخاذ شوند. بنابراین تا زمانی که برنامه توسعه نیروی انسانی و مهارت‌های آموزشی و ظرفیت جذب دانشجویان، بر اساس نیازهای بازار شکل نگیرد و رابطه بین بازار کار و بخش آموزشی اصلاح نشود، نمی‌توان به بهبود این مشکل امیدوار بود. راهکاری که سیاست‌های مطالعه شده در دیگر کشورها نیز نهایتاً برای رسیدن به آن برنامه‌ریزی شده‌اند. بررسی آمارها نشان می‌دهد که فارغ‌التحصیلان دانشگاهی هر سال درصد بزرگتری از بیکاران را تشکیل می‌دهند. این

- بهبود شرایط کاری مدرسان به منظور ارتقای کیفیت آموزش
 - تاکید بر آموزش کاربردی به جای آموزش نظری
 - پرورش مهارت‌های موردنیاز بازار کار (مهارت‌های کاربردی، مهارت‌های حل مسائل، خلاقیت، کاردانی، دانش کامپیوتری کامل)
 - برای پر کردن شکاف بین نیازهای مهارتی و مهارت‌های پرورشی
 - بهبود توانایی‌های افراد در مراحل اولیه زندگی (اسماعیل، ۲۰۱۱)
 - پذیرش دانشجو بر مبنای نیازهای بازار و اهداف توسعه کشور
 - ایجاد فرصت‌های کاری بیشتر به منظور جذب فارغ‌التحصیلان به بازار کار
 - توسعه صنایع به کارگیرنده منابع داخلی (ایبه و آنیاباوسو، ۲۰۱۲)
 - نیاز به اصلاحات آموزشی وجود دارد تا مسیرهای دانشگاهی به طرف نیازهای بازار کار و به ویژه بخش خصوصی متمایل‌تر شود. این امر نیازمند بررسی منظم نیازهای بازار کار است. (لیوانوس، ۲۰۰۸)
 - سهیم‌شدن دانشجویان در هزینه‌های تحصیلی، می‌تواند به انتخاب‌های منطقی‌تر درباره رشته تحصیلی منجر شود.
- شرایط موجود حاکم بر جامعه و تعامل کنونی نظام آموزش و بازار کار حتی در سطوح عالی، شاید خلاء نظام دیرین استاد-شاگردی را بیش از پیش ملموس کند. نظامی که در آن انتقال مهارت‌ها و کسب تجربه در طول نسل‌ها به واسطه تعامل چهره به چهره آن که نمی‌دانست با آن که می‌دانست، صورت می‌پذیرفت. کارآموزی روش اصلی و رسمی آموزش برای کارگران و ابزار اساسی شکل‌گیری مهارت‌های متوسط بود. مزیت این روش آن بود که هرکس هر آن چه را که نیاز داشت با مشاهده و تقلید از یک استاد داناتر و باتجربه‌تر یاد می‌گرفت و از آن‌جا که فرآیند یادگیری بخشی از زندگی و کار واقعی بود، آموزش کاملاً با کاربرد آن هماهنگ بود (ندیمی، ۱۳۸۹). نظامی که آسیب و نقصان نظام آموزشی موجود مبنی بر عدم هماهنگی با نیازهای بازار کار را به‌خوبی پوشش می‌داد. حرکتی که چندی است در برنامه کشورهای توسعه یافته به آن توجه شده است، احیای نظام استاد-شاگردی است. اشتغال‌زایی الزاماً از طریق راه‌های مرسوم صورت نمی‌گیرد. شکاف بین مهارت‌ها و آموزش حتی برای دانش‌آموختگان دانشگاهی از جمله مشکلاتی است که نیازمند توجه سیاستگذاران است و به نظر می‌آید نظام استاد شاگردی پاسخی برای این مشکل باشد. به کمک نظام کارآموزی مدرن و تحول یافته‌ای که با دوره‌های تحصیلی همراه باشد، می‌توان از مزایای این نوع مهارت‌آموزی استفاده کرد و در عین حال همگام با استفاده از دانش جدید، از تحولات دنیای پیش‌رونده بهره برد. گاسپیل در مطالعه خود به تلاش برای احیای آموزش کارآموزی در بریتانیا در دهه نود در قالب کارآموزی مدرن اشاره می‌کند. کارآموزی در بریتانیا از اواخر دهه ۶۰ دچار رکود شده بود. پایه برنامه کارآموزی

شرایط دلالت بر آن دارد که برنامه هدفمندی برای جذب دانشجو وجود ندارد. خارج کردن بخش آموزش از حوزه اختیارات دولت و سپردن آن به موسسات آموزشی خصوصی، می‌تواند ناکارایی‌های نظام موجود را بهبود بخشد. اما آنچه که مسلم است عملکرد بخش‌های اقتصادی از یکدیگر مجزا نیست. لذا نظام آموزشی زمانی می‌تواند کارآمد باشد که بستر سالم اقتصادی محیا باشد. نتیجه سیاست‌های اجرا شده در نظام آموزش عالی، انتقال آمار بیکاری به سال‌های بعد بوده است. افزایش درصد بیکاران دارای تحصیلات دانشگاهی از ۴/۸ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۳۱/۳ درصد در سال ۱۳۹۰ و افزایش نرخ بیکاری این گروه از ۹/۱۵ درصد در سال ۱۳۷۷ به ۲۲/۹۶ درصد در سال ۱۳۹۰ نشان می‌دهد بیکاران جامعه اکنون در قالب تحصیل کرده‌های دانشگاهی وارد بازار کار می‌شوند.

منابع

۱. تهران، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.
۲. صنعت‌خواه، علیرضا، ۱۳۸۸، بررسی عوامل موثر بر بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها، ماهنامه کار و جامعه، شماره ۱۰۹، ۷۵-۵۸.
۳. فریدمن، میلتن و رز، ۱۳۷۸، آزادی انتخاب، چاپ اول، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.
۴. قارون، معصومه، ۱۳۸۰، تحلیل و برآورد تقاضای اجتماعی ورود به آموزش عالی، تهران، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.
۵. محمدی دینانی، منصور، فولادی، محمدحسن، ۱۳۸۰، بررسی وضعیت اشتغال دانش‌آموختگان رشته‌های کشاورزی، اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال نهم، شماره ۳۴، ۳۲۷-۳۴۱.
۶. مرکز آمار ایران، دفتر آمارهای جمعیت، نیروی کار و سرشماری.
۷. مروری بر عرضه و تقاضای نیروی کار دارای تحصیلات عالی در ایران، ۱۳۹۱، ماهنامه کار و جامعه، شماره ۱۵۲، ۷۰-۷۳.
۸. ندیمی، حمید، ۱۳۸۹، روش استاد و شاگردی از نگاهی دیگر، نشریه هنرهای زیبا-معماری و شهرسازی، شماره ۴۴، ۲۷-۳۶.
۹. وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، آمار سال‌های مختلف.
۱۰. وزارت کار و امور اجتماعی، معاونت برنامه‌ریزی و توسعه سرمایه انسانی، فصلنامه آمار کار، ۱۳۸۷، شماره ۱.
۱۱. بانک مرکزی، بانک اطلاعات سری‌های زمانی اقتصادی.
۱۲. خسروی‌پور، بهمن، یعقوبی، جعفر و سلیمان‌پور محمدرضا، ۱۳۸۷، بررسی نقش ویژگی‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی در توانمندی کارآفرینانه دانش‌آموختگان مراکز آموزش عالی جهاد کشاورزی کشور، فصلنامه مدیریت آموزش کشاورزی، سال سوم، جلد ۲، ۴۸-۵۵.
۱۳. دانشگاه آزاد اسلامی، اداره کل فناوری، اطلاعات و ارتباطات، آمار سال‌های مختلف دانشجویان و دانش‌آموختگان دانشگاه آزاد اسلامی.
۱۴. ساکتی، پرویز، ۱۳۸۰، بررسی رابطه ابعاد اشتغال در بخش غیر متشکل (غیر دولتی) با ویژگی‌های فردی، رشته تحصیلی و فعالیت‌های اقتصادی دانش‌آموختگان شاغل در استان‌های جنوبی ایران، تهران، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.
۱۵. شریعت‌زاده، مهدی، ۱۳۸۸، بررسی وضعیت تحصیلی و شغلی فارغ‌التحصیلان شاخه کاردانش در رشته‌های کامپیوتر، امور مالی و حسابداری و زراعت و مقایسه آن با وضعیت فارغ‌التحصیلان شاخه نظری، وزارت آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران، پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش، پژوهشکده تعلیم و تربیت، فصلنامه تعلیم و تربیت، شماره ۱۰۰، ۷-۲۶.
۱۶. صبحی، فرحناز، ۱۳۸۰، بررسی و تحلیل علل بیکاری دانش‌آموختگان آموزش عالی (دیدگاه‌های مدیران بنگاه‌ها، دانشگاه‌ها و دانش‌آموختگان).
17. Alfred, Dai Kosi. Simon, Tsadidey. Ashiagbor, Isaac. D. Baku, Millicent. (2008). "Graduate Unemployment in Ghana: Possible Case of Poor Response of University Programs to the Demands of the Job Market". Education Research Network for West and Central Africa (ERNWACA).
18. Austin, Algernon. (2010). "Graduate Employment Gap". Students of color Losing Ground, Economic policy institute.
19. Calota, George. Ilie, Gabriela. (2013). "The Lost Generation. An Analysis on the Employability of Higher Education Graduates in Europe. Case Study: Romania". Internal Auditing & Risk Management, Anul VIII, Nr. 2 (30).
20. Gartell, Marie. (2010). "The College-to-Work Transition during the 1990s: Evidence from Sweden". Working Paper, Institute for Futures Studies; 2010:3.
21. Global Employment Trends for Youth 2013. A Generation at Risk. International Labour Organization.
22. Gospel, H. (1997). "the Revival of Apprenticeship Training in Britain?". Discussion Paper No. 372. Centre for Economic Performance.
23. Graduate Unemployment in Post-Apartheid South Africa: Nature and Possible Policy Responses. (2006). Research Report Compiled for Standard Bank and Business Leadership South Africa.

- Development Policy Research Unit School of Economics, University of Cape Town.
24. Hobbs, C. (2008). "Enhancing Skills in the Eastern Caribbean". A Paper Presented at World Bank Institute Course on Strategic Choices for Education Reform, July 14-25, Washington, DC.
25. <http://data.worldbank.org/data-catalog/world-development-indicators>
26. http://www.ilo.org/empelm/what/WCMS_114240/lang--en/index.htm
27. Ibe, Benjamin. Aniagbaoso, Anthony. (2012). "Reducing Graduate Unemployment Through Entrepreneurship Development: the Nigerian Experience". African Journal of Social Sciences, Volume 2 Number 4, pp. 139-152.
28. Ismail, Noor Azina. (2011). "Graduates' Characteristics and Unemployment: A Study among Malaysian Graduates". International Journal of Business and Social Science. Vol. 2 No. 16: pp. 94-102.
29. Jamoussi, H. Gassab, M. (2011). "Determinants of Graduate Unemployment in Tunisia". available at www.almalaurea.it/universita/publicazioni/wp/pdf/wp16.pdf.
30. Klasen, S. (2000). "Low Schooling for Girls, Slower Growth for All? Cross-Country Evidence on the Effects of Gender Inequality in Education on Economic Development". World Bank Economic Review 16 (3) : 345-73.
31. Livanos Ilias (2009), "The Relationsheep Between Higher Education and Labour Market in Greece: the Weakest Link?" Institute for Employment Research, University of Warwick.
32. Livanos, I. (2008). "Exploring the Changing Patterns of Skills in Greece: An Analysis of the Greek Labour Market in the Context of the International Debate about the Role of Skills". PhD thesis, University of Warwick.
33. Majumder, Rajarshi. (2013). "Unemployment among Educated Youth: Implications for India's Demographic Dividend". Working Paper, MPRA Paper No. 46881, posted 10. May 2013 06:57 UTC.
34. Moreau, M Leathwood, C. (2006). "Graduates employment and the discourse of employability: a critical analysis". Journal of Education and Work, 19, 4, pp. 305-324.
35. Poteralski, Jaroslaw. (2006). "Graduate Unemployment- Case of Poland and the West Pomerania Region". University of Szczecin.
36. Sahrpe, Andrew. Gibson, James. (2005). "The Apprenticeship System in Canada: Trends and Issues". Centre for the Study of Living Standards.
37. Smith. (1986). "A Policy Environment for Human Capital Development. In Issues in Higher Education and Economic Development". Washington, DC: American Association of State Colleges and Universities.
38. Wharton, C. R. Jr. (1971). "Education and Agriculture Growth: The Role of Education in Early Stage Agriculture". In: Anderson. C. A. & Bowman, M. J. (Eds). Education and Economic Development; London: Frank Cass and Co. Ltd.